

باسمه تعالی

جزوه نموداری

درس صرف ۳

کتاب صرف متوسطه

حوزه علمیه خواجه ران

حجت الاسلام صدیقی

کانال Seddighi ایتا



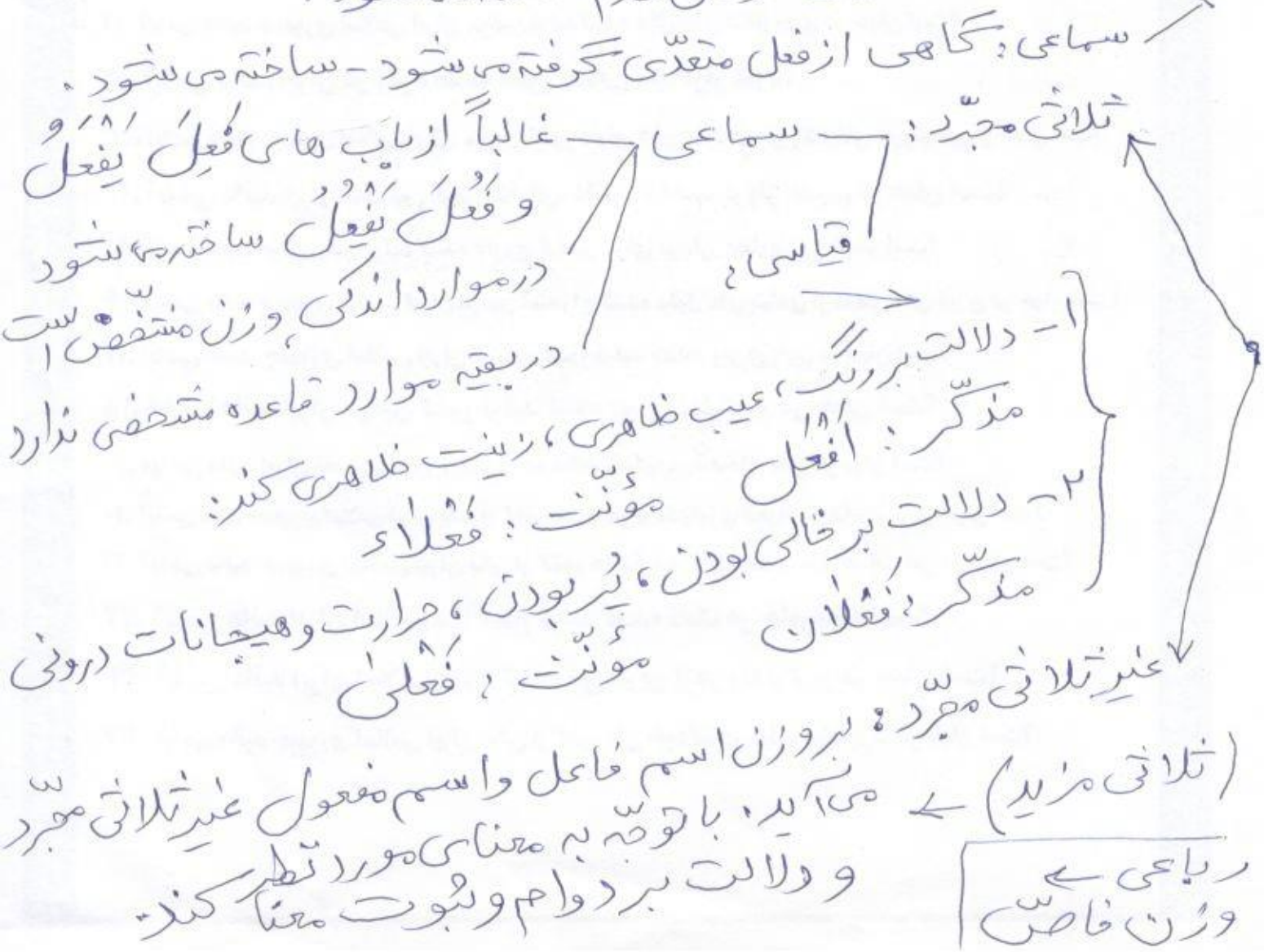
- صرف ۲ {
- ۱- اسم فاعل
 - ۲- اسم مفعول
 - ۳- صفة مشبهة
 - ۴- اسم مبالغه
 - ۵- اسم تفضیل
 - ۶- اسم زمان
 - ۷- اسم مکان
 - ۸- اسم حالت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 موصوف صفت صفت

اسم فاعل و اسم مفعول : صفت غیر ثابت
 صفت مشبهة : صفت ثابت - دائمی

طریقه ساختن صفت مشبهة :

طبق قاعده و قانون از فعل لازم ساخته می شود .



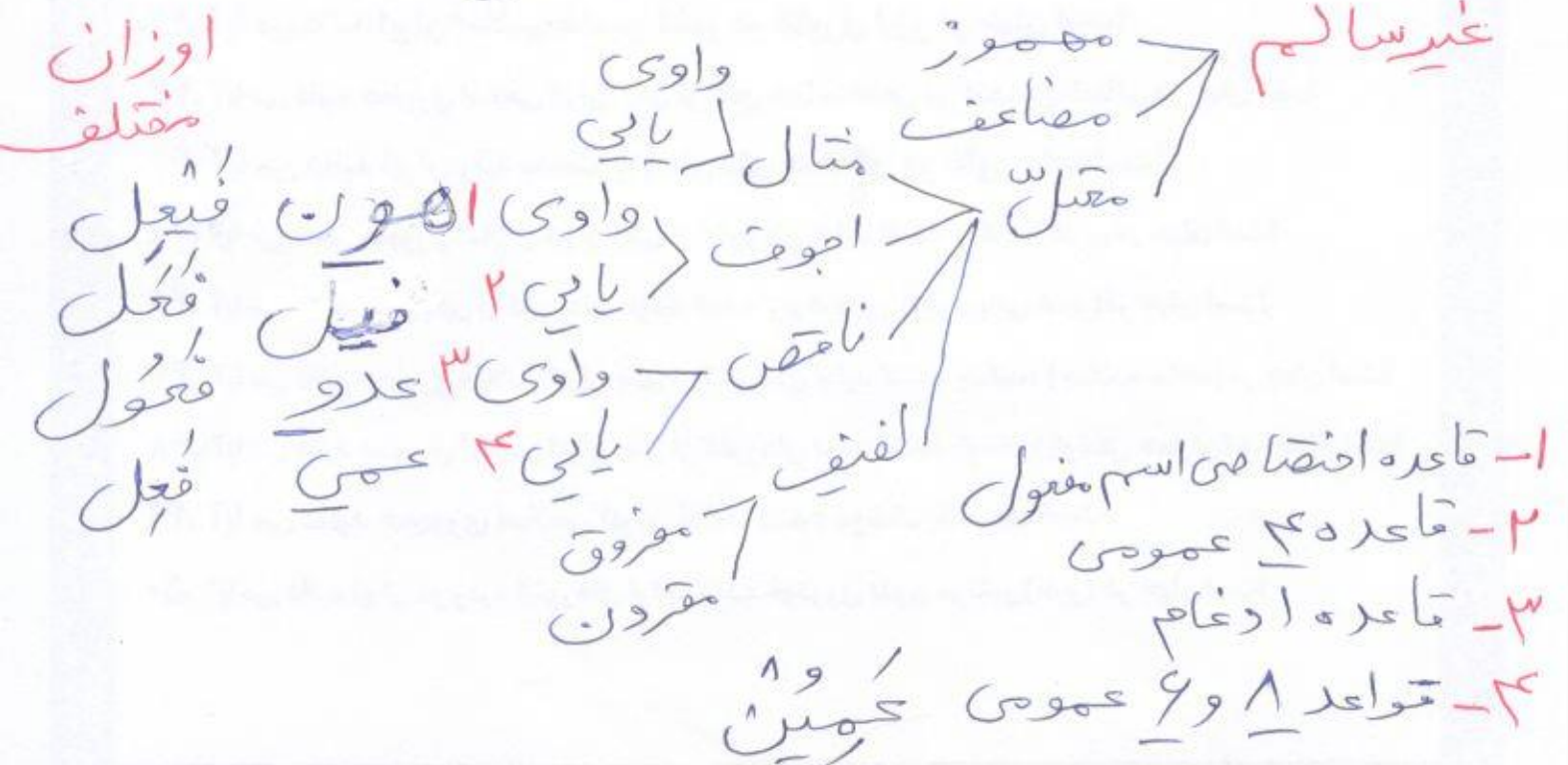
باسمه تعالی ادامه صفت مشبّه

چند نکته در رابطه با معنای صفت مشبّه:

- ۱- غالباً به معنای اسم فاعل و گاهی به معنای اسم مفعول می آید
- ۲- اگر اسم فاعل یا اسم مفعول به معنای ثبوتی و دائمی بیاید
 البته از نظر لفظ و ساختمان اسم فاعل و اسم مفعول هستند
 اما صفت مشبّه به حساب می آید. مانند عالم باسوار
- ۳- معنای صفت مشبّه - دائمی و همیشگی است
 معنای اسم مبالغه - زیادتی و کثرت است.
 ← همیشه بخشنده
 ← زیاد بخشنده
 ← همیشه خورنده
 ← زیاد خورنده

صرف صفت مشبّه

- ✓ دارای نشش صریح همانند اسم فاعل
- ✓ مونت در سماعی ه می گیرد
- مونت در قیاسی بروزن فعلی و فعلا می آید.
- ✓ مثنی و جمع به وزن های مختلف می آید.



نقد: مؤلف محترم برای اسم مبالغه، حَمَال و جَلَاد را مثال زده است؛ در حالی که این مطلب نادرست است. به طور کلی باید دانست که یکی از صیغه‌های مبالغه، وزن فَعَال است و این بدان معنا نیست که وزن فَعَال همیشه برای مبالغه به کار می‌رود؛ بلکه رابطه‌ی بین وزن فَعَال و صیغه‌ی مبالغه، رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه (مثل رابطه‌ی سیاه و خرما) است؛ یعنی گاهی صیغه‌ی مبالغه بر وزن فَعَال می‌آید و هر چه که بر وزن فَعَال باشد، مبالغه نیست؛ بلکه فَعَال یکی از اوزان و صیغ نسبت نیز هست. مثل حَمَال، جَلَاد، بَقَال و... که صیغه‌ی نسبت هستند.^۱ حَمَال یعنی باربر، جَلَاد یعنی میرغضب و بَقَال یعنی سبزی فروش (نه کسی که زیاد سبزی می‌فروشد). برای روشن‌تر شدن مطلب به مثال‌های جدول زیر توجه کنید:

وزن فَعَال و صیغه‌ی نسبت (غیر مبالغه)	وزن فَعَال و صیغه‌ی مبالغه (غیر نسبت)
بَقَال (سبزی فروش)	عَلَام (بسیار دانا)
رَمَال (فالگیر)	فَهَام (بسیار با فهم)
نَبَاش (کفن دزد)	جَبَار (بسیار جبران کننده)
بَوَاب (دربان)	قَهَار (بسیار چیره شونده)
دَلَاک (کیسه کش)	سَتَار (بسیار پوشاننده)
طَبَاخ (آشپز)	دَوَار (بسیار گردش کننده)
تَمَار (خرمافروش)	سَجَاد (بسیار سجده کننده)
حَدَاد (آهنگر)	صَبَار (بسیار شکیبا)
بَرَّاز (پارچه فروش)	سَفَاک (بسیار خونریز)
عَطَار (عطر فروش)	هَتَاک (بسیار هتک کننده)
دَهَان (روغن فروش)	دَعَاء (بسیار دعا کننده)
خَبَّاز (نانوا)	فَتَان (بسیار فتنه جو)
خِيَاط (خیاط)	دَيَان (بسیار جزا دهنده)
حَبَّار (سنگ تراش)	رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)
خَبَّام (خونگیر)	مَكَار (بسیار حيله گر)
حَمَال (باربر)	شَيَاد (بسیار حيله گر و کلاهبردار)
صَرَاف (صراف)	كَرَّار (بسیار حمله کننده)
خَرَّاط (چوب تراش)	أَوَاه (بسیار آه کشنده)
صَبَاغ (رنگرز)	أَكَال (بسیار پرخور)
حَدَاء (کفش فروش)	أَمَار (بسیار فرمان دهنده)
صَحَّاف (صحاف)	بَطَّال (بسیار بیکاره)

۱. البته مؤلف محترم خودشان در بحثی تحت عنوان تنمّه در آخر الفصل ۳ (المنسوب) به این مطلب اشاره کرده و نوشته‌اند: أوزانُ «فَعَال»، «فَاعِل» و «فِعْل» قَدْ تَدُلُّ عَلَى النَّسَبِ مِنْ دُونِ لُحُوقِ أَلْيَاءِ بِأَخْرَافِهَا وَ ذَلِكَ إِذَا قُصِدَ مِنْهَا صَاحِبُ الشَّيْءِ نَحْوُ تَمَارِ أَيْ صَاحِبِ التَّمْرِ وَ لَا بِنِ أَيْ صَاحِبِ اللَّبَنِ وَ طَعِمَ أَيْ صَاحِبِ الطَّعَامِ....

باسمہ تعالیٰ دریں مہل و نشین ادامہ اسم تفضیل

اگر اسم تفضیل را بخواهیم از افعال بسیاریم که شرایط مذکور را ندارند؛
از افعال غیر متصرف و افعال که قابل زیادت و نقصان نباشند
مطلقاً اسم تفضیل ساخته نمی شود.

در موارد دیگر: کلماتی که دلالت بر افضل بودن می کنند +
(کلمات کمی) مصدر افعال فعل به صورت منصوب
اکثر تصفاً اکثر مهلاً اکثر اولاداً

نکات: ۱- خبر و نشین مصدر یا اسم مصدر
اسم تفضیل
صفت مشبیه (بعض از کتب صرفی)
بالتوجه به معنا

۲- لفظ اسم تفضیل
معنا اسم فاعل حکم اسم فاعل
صفت مشبیه
أهون صفت مشبیه
صفت مشبیه است
صفت مشبیه است

اعلال: ۱- قلب به الف: أرْضُو: أرضی
قاعدہ ۱۴
اعلی اولی

مؤنث اسم تفضیل (فعلی) ← معنی العین یا بی ←
صنہ فاعل الفیل ← تبدیل به کسره
اجوف

مؤنث اسم تفضیل (فعلی) ← معنی اللام وادی ←
واو قلب به یاء می شود
ناقص

نکات

✓ صفت مشبہہ (غیر از دو مورد) و اسم مبالغہ، سماعی هستند
قاعدہ خاصی ندارند، باید از کتابها و لغت نامه آنها را بشناسیم.

خیش بر اطلاق ذلول رام، تسلیم شریف صاحب: رفیق
مستکبر مستضعف محمد علی ... صفت مشبہہ

خذاب خلاف (قسم خورنده) معمار نصیر: یاری کننده
کذاب کدوب شیر (بدی کننده) قدوس پاک و منزه
قوم (بروزن فاعول) قیام کننده ... اسم مبالغہ

قرآن: صم بکم عی ← صفت مشبہہ (بقره ۱۸)

برخلاف اسم فاعل و اسم مفعول و اسم تفضیل که قیاسی هستند

← بهترین الف - ۲، الف - ۵ و آیات (ب) درس ۴۵
وزن های سماعی را در نظر بگیرید.

← بهترین الف - ۶، آیات و روایات (ب) درس ۴۶
وزن های سماعی را در نظر بگیرید.

اسم زمان و اسم مکان (۴)

طریقہ ساخت
اسم زمان و
اسم مکان

در ثلاثی مجرد
فعل مضارع

سالم
فعل
مفعول
فعل

غیر سالم
مفعول اللام
مفعول الفاء

مفعول العین
تمام یقوم
کمان یگنون
باع یبیع

در غیر ثلاثی مجرد

بر وزن اسم مفعول می آید.

حذف حرف مضارعه و آوردن مسمی مضموم

در فعل مضارع مجهول

نکات:

۱. موارد قیاسی بر وزن مفعول
گاهی بر وزن مفعول می آید.

۲. گاهی به آفر اسم مکان، ه مطعق می شود. (برای مکان خاص)

۳. گاهی از (اسم جامد) اسم مکان ساخته می شود.
مکتبه (کتاب) مبطیفة (هندوانه)

۴. وزن
مصدر مبین
اسم مفعول
اسم زمان
اسم مکان
در غیر ثلاثی مجرد
مشترک است
برای تشخیص و تمیز قرآن و تفسیرها

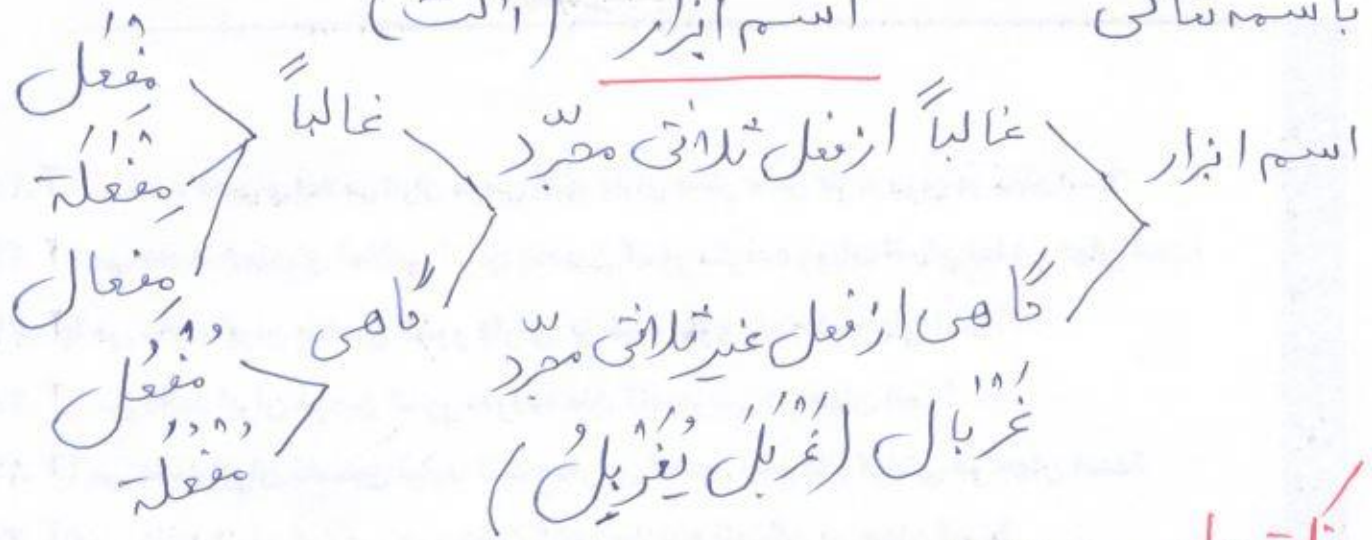
۵. در اسم مکان و اسم زمان قواعد اعلال و ادغام جاری می شود.

مکملان، تکملات - تکملات

باسم تعالی

اسم ایزار (آلت)

7



نکته ها:

عین الفعل اسم ایزار اعلال نمی شود. مکیال، منوال
اما فاء الفعل اسم ایزار اعلال می شود. موزان، میزان

در اصطلاح اسم ایزار از مشتقات است و از فعل گرفته می شود ✓
 اسم ایزار، اسم جا مراست X

(موصوف و صفت و صرفی)

در بحث اقسام مصدر (درس ۶)

اسم (معتول) ذات - معنای مستقل - دیوار - انسان -
 اسم (معتول) ذات - معنای غیر مستقل - قائم به غیر - رنگ - رفتن -
 حال: به اسمی که یا فقط ذات باشد { موصوف صرفی می گویند.
 یا فقط حدث باشد

اما اسمی که ذات بر حدث و صاحب و انجام دهنده آن کند، صفت صرفی می گویند. انسان + علم = عالم

اسم مشتق (مورد)

اسم فاعل - کار یا حالت غیر ثابت از شفعن یا چیزی صادر شده

ساخت - قیاسی - ثلاثی مجرد - وزن فاعل

حذف حرف مضارعه

مبهم معنوم به جای حرف مضارعه
ما قبل آخر اگر مکسور نبود - مکسور می کشیم

ثلاثی مزید - رباعی مجرد - رباعی مزید

اسم مفعول - کار یا حالت غیر ثابت

برکسی یا چیزی واقع شود

ساخت - قیاسی - ثلاثی مجرد - وزن مفعول

حذف حرف مضارعه

مبهم معنوم به جای حرف مضارعه

(چون از فعل مضارع مجهول گرفته می شود - ما قبل آخر همیشه معنوم است)

صفت مشبّهه - صفت ثابت

ساخت فقط دو مورد قیاسی (أفعل ففلا - فعلان فعلى)

بقیه موارد سماعی - لغت نامه و حفظ کردن مثال های کتاب

تکته

اگر وزن اسم فاعل و اسم مفعول بر معنای ثابت دلالت کند:

صفت مشبّهه به حساب می آید

اسم مبالغه - کار یا حالت بسیار زیاد (علاوه بسیار وانا، علامه بسیار بسیار وانا)

ساخت - سماعی - لغت نامه - کتاب های درسی - حفظ کردن

راه تشخیص صفت مشبّهه و اسم مبالغه:

(تضاريف ج ۲)

اگر در کلمه ای تردید کنیم صفت مشبّهه است یا اسم مبالغه صلاح

اسم فاعل آن را می سازیم (بر وزن فاعل)

اگر آن اسم فاعل کار برد و معنی نداشت، کلمه مورد نظر صفت مشبّهه است

عزیزتر به عاقل - پس صفت مشبّهه است

اگر آن اسم فاعل کار برد داشت و معنایشان هم یکی بود - است
آن کلمه اسم مبالغه است، و اگر معنایشان یکی نبود - صفت مشبّهه است

9
حکیم (دانا) = حکیم (فرمانروا)
صفت منسوبہ

صبور = صابر - اسم مبالغہ
کفور = کافر - اسم مبالغہ

کریم = کارم = صفت منسوبہ
شجاع - شجاع = صفت منسوبہ

رحیم = راحم اسم مبالغہ
رحمان = راحم اسم مبالغہ

اسم تفضیل: برتری - مقایسہ - بیوزن افعال فعلی

اکبر کبری
اصغر صغری

ساخت = قیاسی
با وجود اشتراط: افعال فعلی

تلاثی مجرد: مفعول - مفعول

غیر ثلاثی مجرد: وزن اسم مفعول

اسم مکان
اسم زمان
ساخت = قیاسی

در غیر ثلاثی مجرد
از مضارع مفعول
حرف هاء مضارع
آوردن میں مضموم بہ جہاں حرف مضارع

مصدر مبین
اسم مفعول
اسم زمان
اسم مکان

وزن مشترک ✓

طبق معنا و عبارت

اسم ابرار (آلت) اصطلاح در باب مشتق

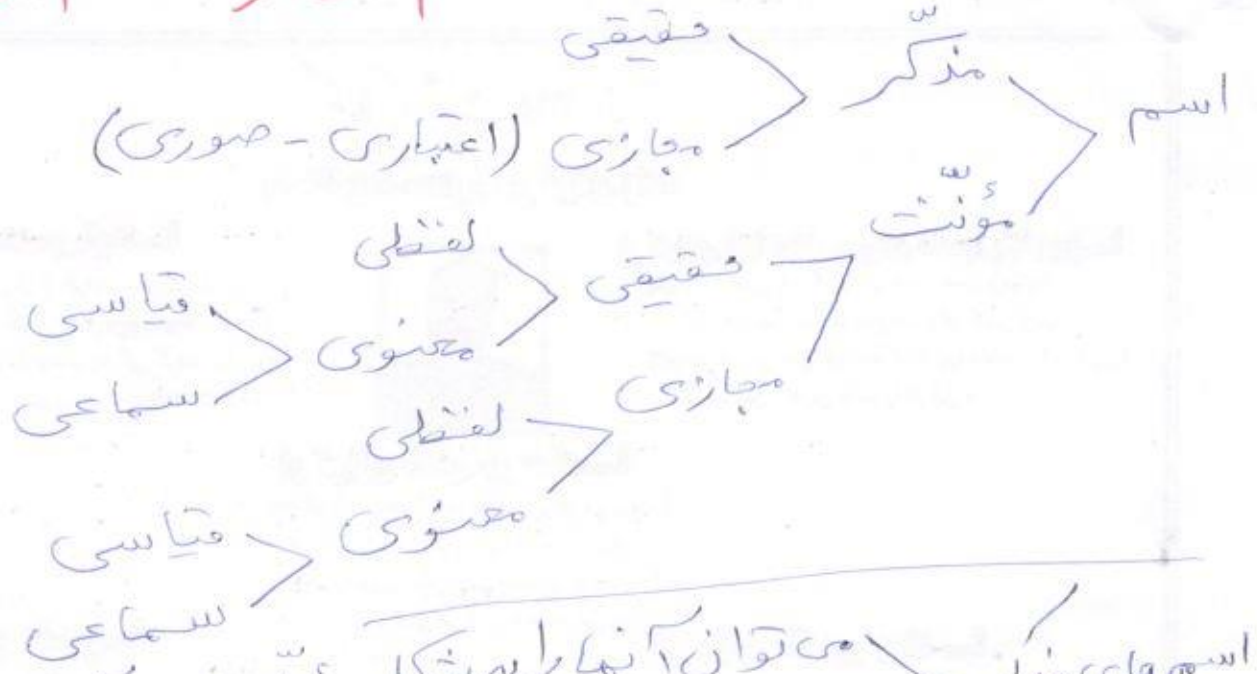
اسم و وزن عالی
دو وزن غیر عالی
اسم جامد - اسم ابرار و آلت گفته نمی شود ✓

دقت در وزن: آخر = آخِر = دلگہ = اسم تفضیل
آخر = آخِر = بیان = اسم فاعل

فروق بین اسم مبالغہ و صفت منسوبہ:

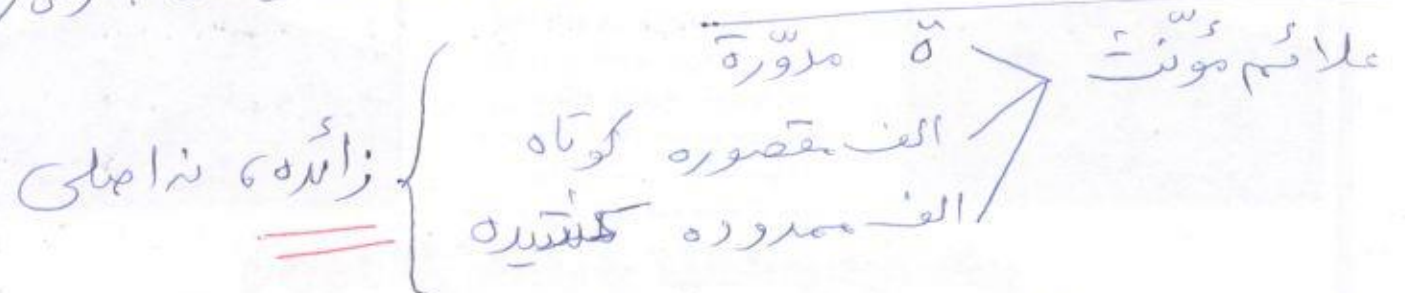
صفت منسوبہ از فعل لازم ساخته می شود و ای اسم مبالغہ از فعل متعدی ساخته می شود.

باسمه تعالی
 (اسم مذکر - اسم مؤنث) ①



اسم های مذکر می توان آنها را به شکل مؤنث در آورد: ← به وسیله یکی از علامت های سه گانه
 نمی توان آنها را به شکل مؤنث در آورد:

- ۱- اسم های مذکری که هیچ مؤنثی ندارند
- ۲- اسم های مذکری که برای آنها الفاعل خاص وجود دارد
- ۳- اسم هایی که مذکر و مؤنث آنها یکسان یکبار می روند



موارد قیاسی مؤنث معنوی
 مؤنث حقیقی
 اسامی کشورها و شهرها
 اسامی اعضای زوج بدن
 اسامی پادها

قرائن:

استاد فعل مؤنث به آن (وَأَخْرَجْتُ الْأَرْضَ اتْقَالَهَا) +
 ارجاع ضمیر مؤنث به آن

اسم اشاره { هذه جهنم التي كنتم تعملون } +
 اسم موصول { هذه جهنم التي كنتم تعملون } +
 صفت مؤنث فيها عين جاریه
 ضمیر مؤنث آوردن قل هذه بسبیلی +
 عدد مؤنث عیناً +
 خانجوت منه اثنا عشره
 حال مؤنث قال
 ولسليمان الريح عاصفة +

درس چهل و نهم

اسم $\left\{ \begin{array}{l} مَبْنِي \\ مَعْرَب \end{array} \right.$ \leftarrow به لحاظ صرف افز \leftarrow مقصور
 مقصور
 محدود
 منقوص
 صحيح
 شبه صحيح

مقصور \leftarrow افز آن الف لازم باشد.

الف $\left\{ \begin{array}{l} لازم \\ غير لازم - متغير \end{array} \right.$ (هو - اسماء الله) X
 الف لازم در مقصور $\left\{ \begin{array}{l} اصلي \\ ثابت \\ زايد \\ الحاق \end{array} \right.$

محدود \leftarrow افز آن الف زايد و همزه باشد
 الف $\left\{ \begin{array}{l} زايد \\ اصلي \end{array} \right.$ X
 اصلي $\left\{ \begin{array}{l} ثابت \\ زايد \\ الحاق \end{array} \right.$

منقوص \leftarrow افز آن ياء لازم ما قبل مكسور
 ياء $\left\{ \begin{array}{l} لازم \\ غير لازم - متغير \end{array} \right.$ (هو - اسماء الله) X
 \leftarrow با توجه به شبه صحيح

صحيح \leftarrow افز آن صرف صحيح باشد (غير از همزه اسم محدود)
شبه صحيح \leftarrow افز آن واو يا ياء ما قبل ساکن است.

متصرف $\left\{ \begin{array}{l} (هو) \\ طرف \\ غير متصرف \end{array} \right.$
 متصرف $\left\{ \begin{array}{l} (صرف) \\ فعل \\ غير متصرف \end{array} \right.$
 متصرف $\left\{ \begin{array}{l} (صرف) \\ اسم \\ غير متصرف \end{array} \right.$

✓ همه موارد با تنوین (با الف و لام این)

هدی - هدین	هدان	هدن	هدی - هدین
هدی - هدین	هدان	هدن	هدی - هدین
هدی - هدین	هدان	هدن	هدی - هدین

قواعد جاری (نوشته شود)

✓ (تنوین نون ساکنه است)

ناقص

منقوض منون: اسم فاعل (مقتل یا بی)

قاصی	قاصین	قاصان	قاصن	قاصی - قاصین
قاصی	قاصین	قاصان	قاصن	قاصی - قاصین
قاصی	قاصین	قاصان	قاصن	قاصی - قاصین

قاصی - قاصین هیچ قاعده ای جاری نمی شود قاصیاً

اسم فاعل (مقتل و اوی) ناقص

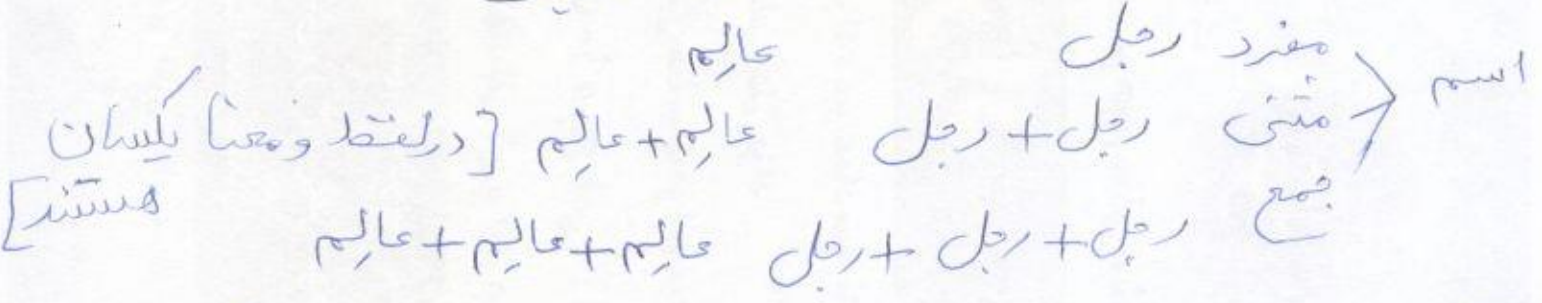
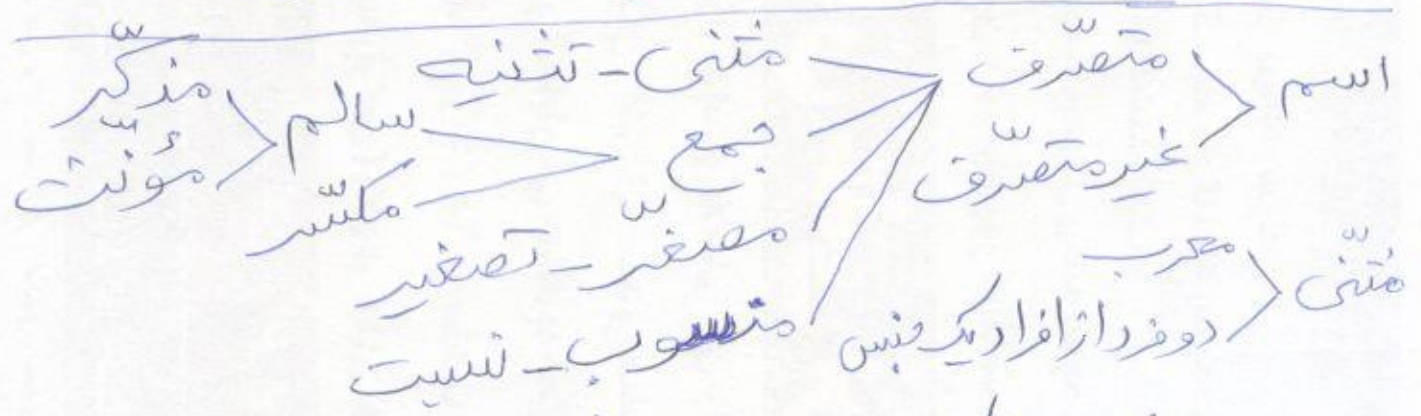
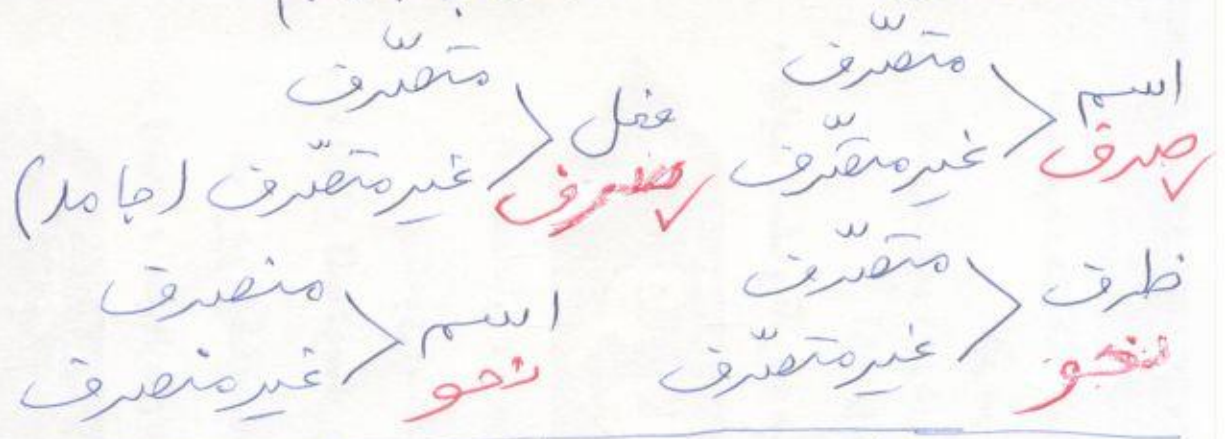
داعی	داعین	داعان	داعن	داعی - داعین
داعی	داعین	داعان	داعن	داعی - داعین

داعی	داعین	داعان	داعن	داعی - داعین
داعی	داعین	داعان	داعن	داعی - داعین

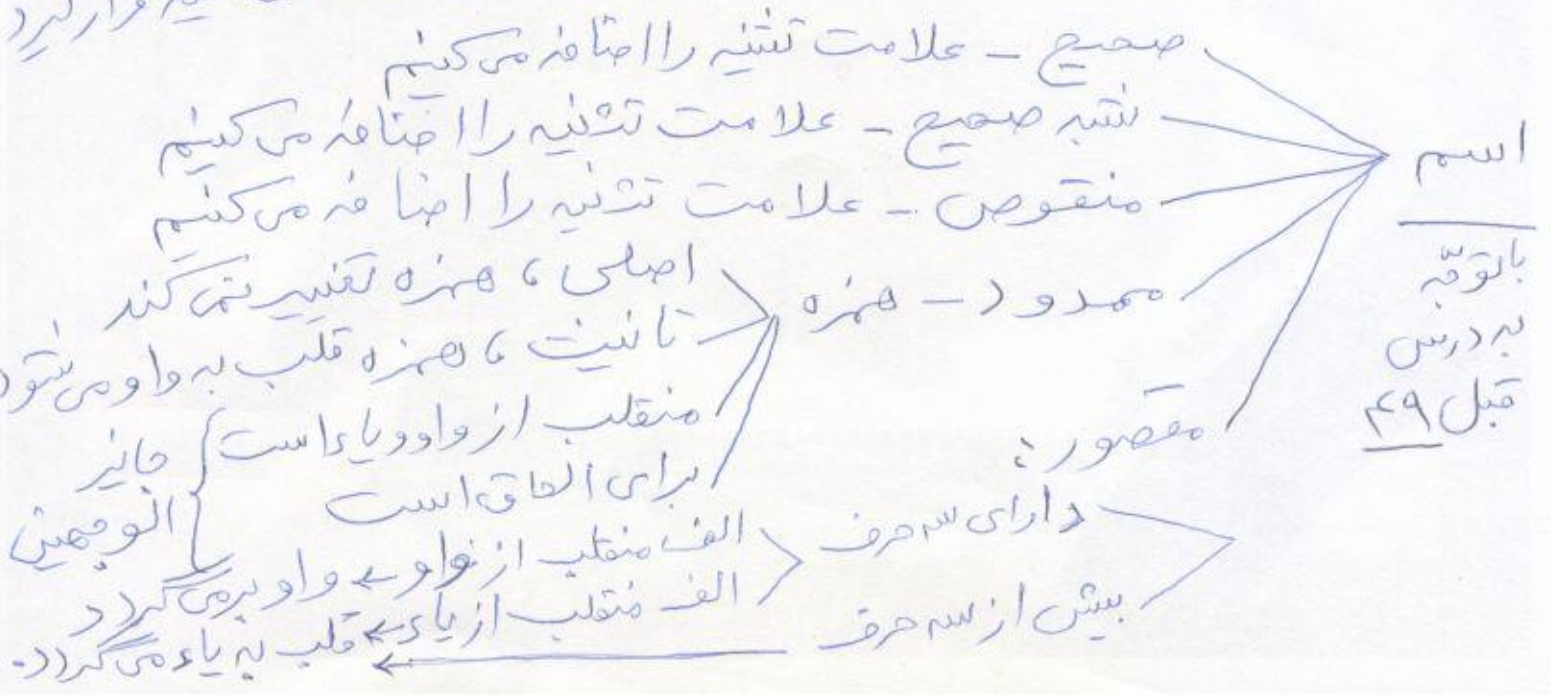
داعی ← داعین ← داعان ← داعن ← داعی

داعی ← داعین ← داعان ← داعن ← داعی

هادی - واقعی - رامی - خاشی - کافی - جانی -
راضو - عارو - زاکو -



علامت: { **رجل ان** - در حالت رفعی - مثلاً قائل قرار گیرد
رجل این - در حالت نصبی - مثلاً مفعول قرار گیرد
 در حالت جرری - مثلاً مضاف الیه قرار گیرد



بالتوجه
 به درس
 قبل ۴۹

مشائی اسم ثلاثی معزوف اللام

دو حالت دارند:
 ← عوض از لام معزوف، حرفی آمده باشد،
 به همان صورت مشئی ساخته می شود.

سنو ← سنیه ← سنتان
 سمو ← اسم ← اسمان

← عوض از لام معزوف، حرفی نیامده باشد،
 لام الفعل برمی گردد!

أبو ← أب ← أبوان
 كمو ← كم ← كموان
 أخو ← أخ ← أخوان

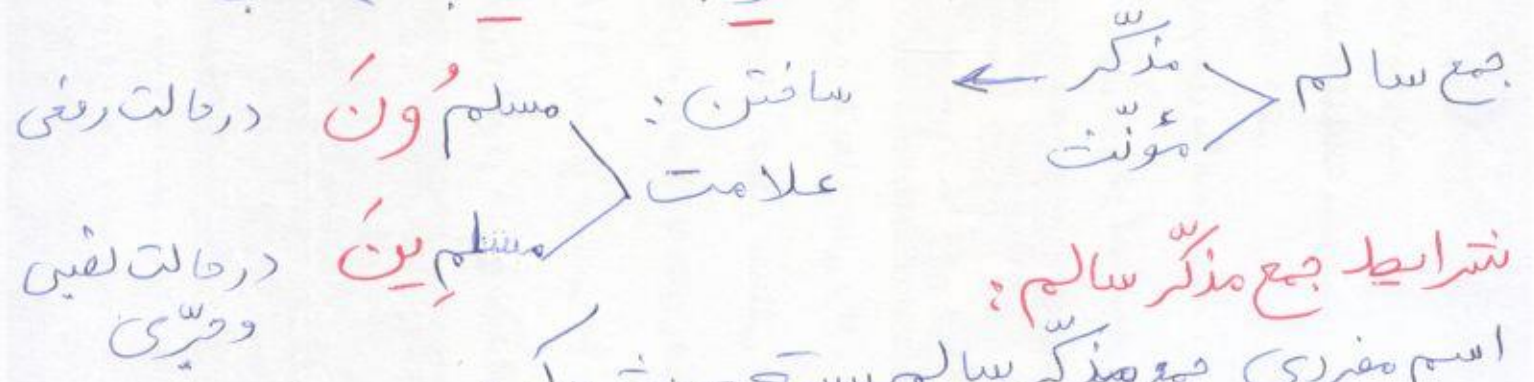
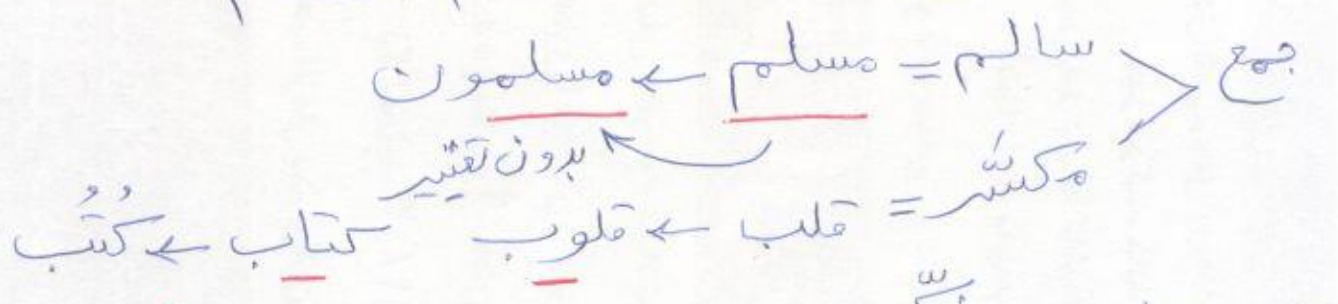
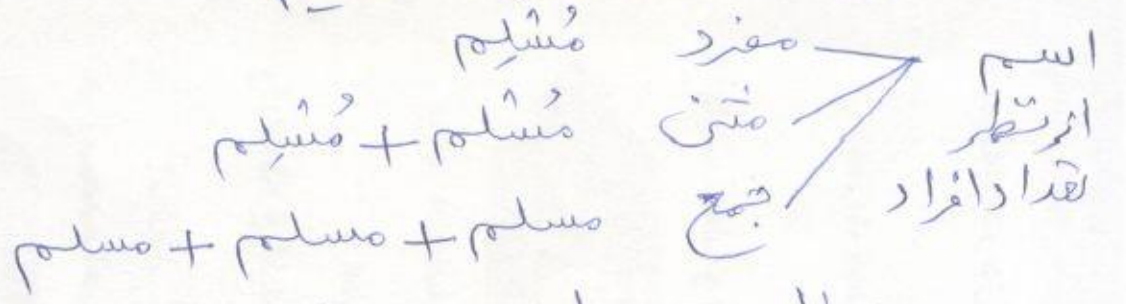
استثنای
 یذی ← ید ← یدان
 فوه ← فم ← فمیان
 غدو ← غد ← غدان

نحو - تاکید معنوی

نکات:

- ۱- از بعضی اسم ها، تثنیه ساخته نمی شود. (دلالت بر بیش از سه چیز)
- ۲- ملحق به مشئی ← مفرد ندارند. (کلا و کلتا ← **نحو - تاکید معنوی** می کنند)
- ۳- مشائی تغلیبی ← غلبه دادن، در لغت یکسان نیستند.
 اما در معنا، با هم دیگر تناسب دارند.

شمس و قمر ← شمسین (غلبه دادن شمس)
 ← قمرین (غلبه دادن قمر)



شرایط جمع مذکر سالِم

اسم مفردی جمع مذکر سالِم بیسته می شود که :

مذکر عاقل باشد

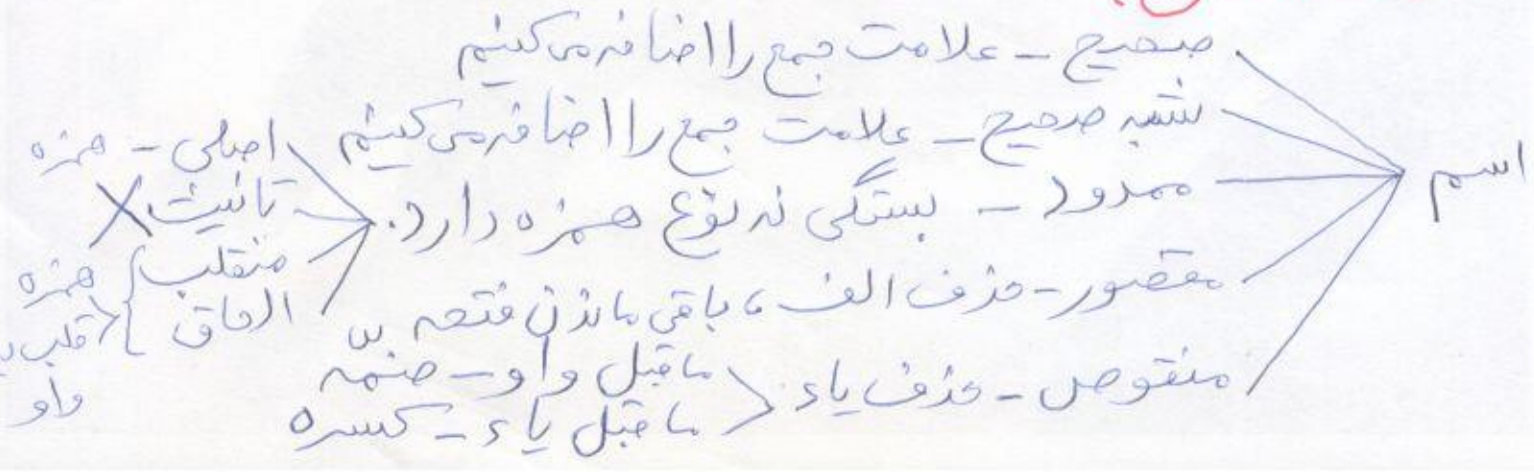
۱- علم ، فالی از تاء ، فالی از ترکیب (مربک نباشد) صفحه ۴۴۲ درس ۵۸

۲- صفت ، فالی از تاء ، وزن قیاسی صفت مشبیه نباشد ، از صفاتی که مذکر مؤنث یکسان است نباشد .

مفردی که این شرایط را نداشته باشد ، یا جمع مؤنث سالِم بیسته می شود ، در جلیسات آئیده می خوانیم . ان شاء الله

یا جمع مکسر بیسته می شود .

کیفیت ساختن



۴. جمع سالم مؤنث^۱

جمع سالم مؤنث، با افزودن علامت: «ء ات» به آخر مفرد (با شرایطی که خواهد آمد) ساخته می‌شود؛ مانند: زَيْنَب ← زَيْنَبَات

اگر مفرد، به «تاء» تأنیث ختم شود، هنگام افزودن علامت جمع، آن «تاء» حذف می‌شود؛ مانند: مُسَلِّمَةٌ ← مُسَلِّمَات

البته «الف» و «تاء» باید هر دو زائد باشند و اگر «الف» زائد و «تاء» اصلی باشد - مانند: آئِيَات، أَصْوَات و أَوْقَات - یا «تاء» زائد و «الف» اصلی باشد - مانند: قُضَاة، رُؤَاة و هُدَاة - این کلمات، نه جمع سالم مؤنث، که جمع مکسر هستند و بحث آن در ادامه خواهد آمد.

ملحق به جمع سالم مؤنث

کلماتی همچون: «عَرَفَات»، «أُولَات»، «أَخَوَات» و «بَنَات» که خارج از تعریف جمع سالم مؤنث هستند، اما تشابه ظاهری و اعرابی با آن دارند، «ملحق به جمع سالم مؤنث» شمرده می‌شوند.

موارد ساخت جمع سالم مؤنث

تنها مفردهایی می‌توانند به صورت جمع سالم مؤنث درآیند که جزء یکی از موارد زیر باشند:^۲

۱. اعلام مؤنث؛ مانند: زَيْنَب ← زَيْنَبَات
۲. اسم‌هایی که دارای تاء تأنیث هستند (حتی اگر بر مذكر اطلاق شوند)؛^۳ مانند:

۱. برای این نوع جمع، نام «جمع با الف و تاء زائد» پیشنهاد شده است؛ زیرا گاهی مذكر نیز با این علامت جمع بسته می‌شود؛ مانند: مُعَاوِيَةٌ ← مُعَاوِيَات؛ مَنسُوج ← مَنسُوجَات.
۲. البته موارد دیگری نیز وجود دارد که به دلیل کاربرد کمتر، ذکر نشده است.
۳. برخی کلمات منتهی به تاء تأنیث، جمع سالم مؤنث ندارند و تنها به صورت جمع مکسر به کار می‌روند؛ نظیر: أُمَّة ← إِمَاء؛ أُمَّة ← أُمَّم؛ شَفَّة ← شِفَاه؛ شَاة ← شِيَاه؛ قَلَّة ← قُلُل؛ مِلَّة ← مِلَل.

شَجَرَةٌ ← شَجَرَات معاوية ← معاويات

۳. اسم‌هایی که دارای الف تأنیث هستند؛^۱ مانند:

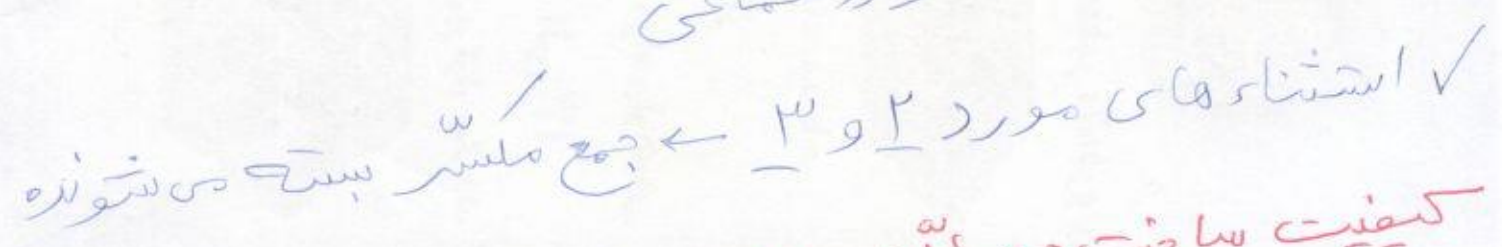
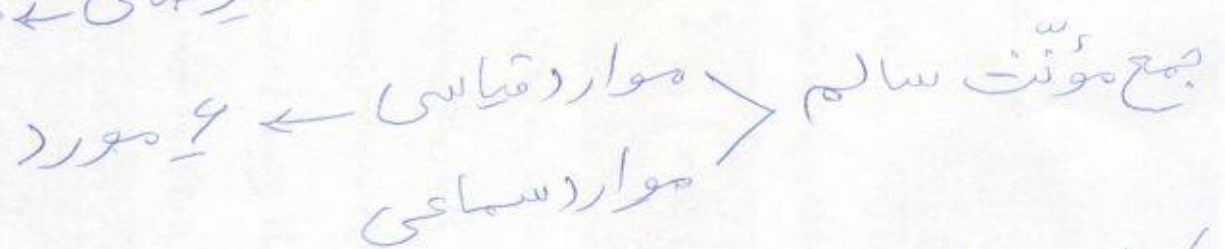
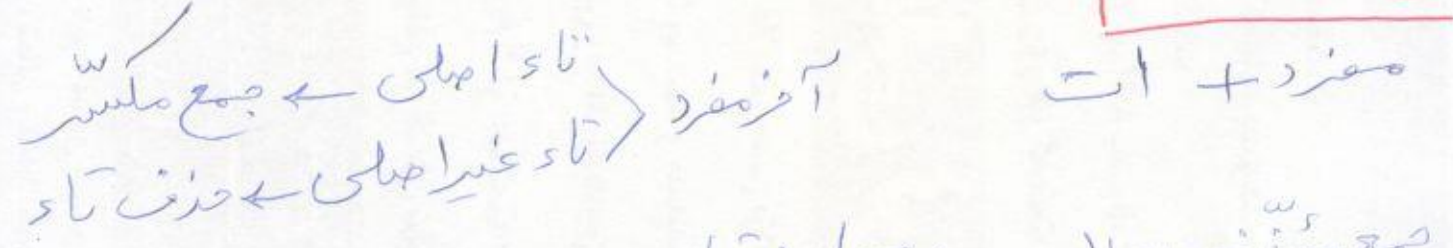
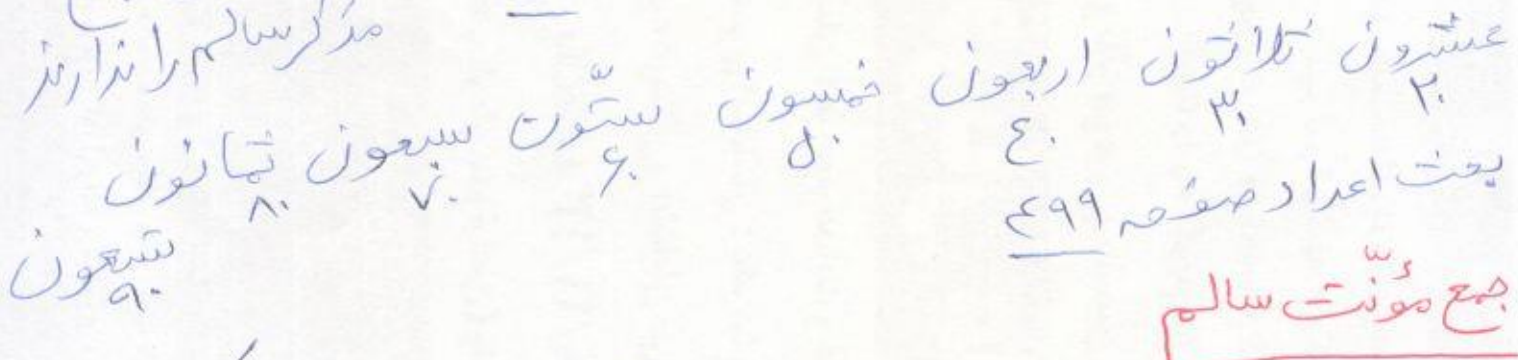
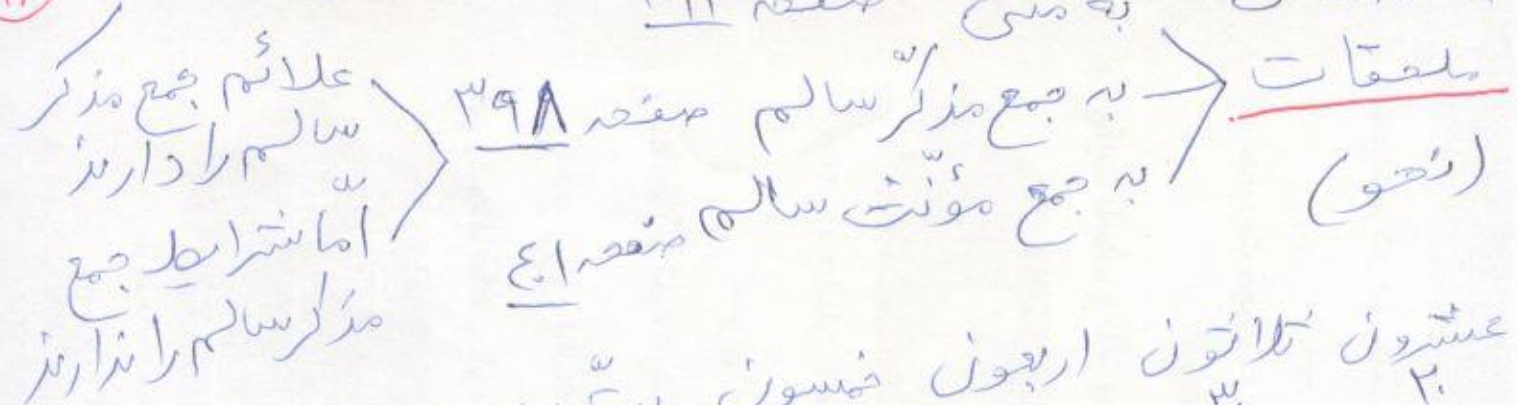
الْكُبْرَى ← الْكُبْرِيَات صَخْرَاء ← صَخْرَاوَات

۴. صفت غیر عاقل؛ مانند:

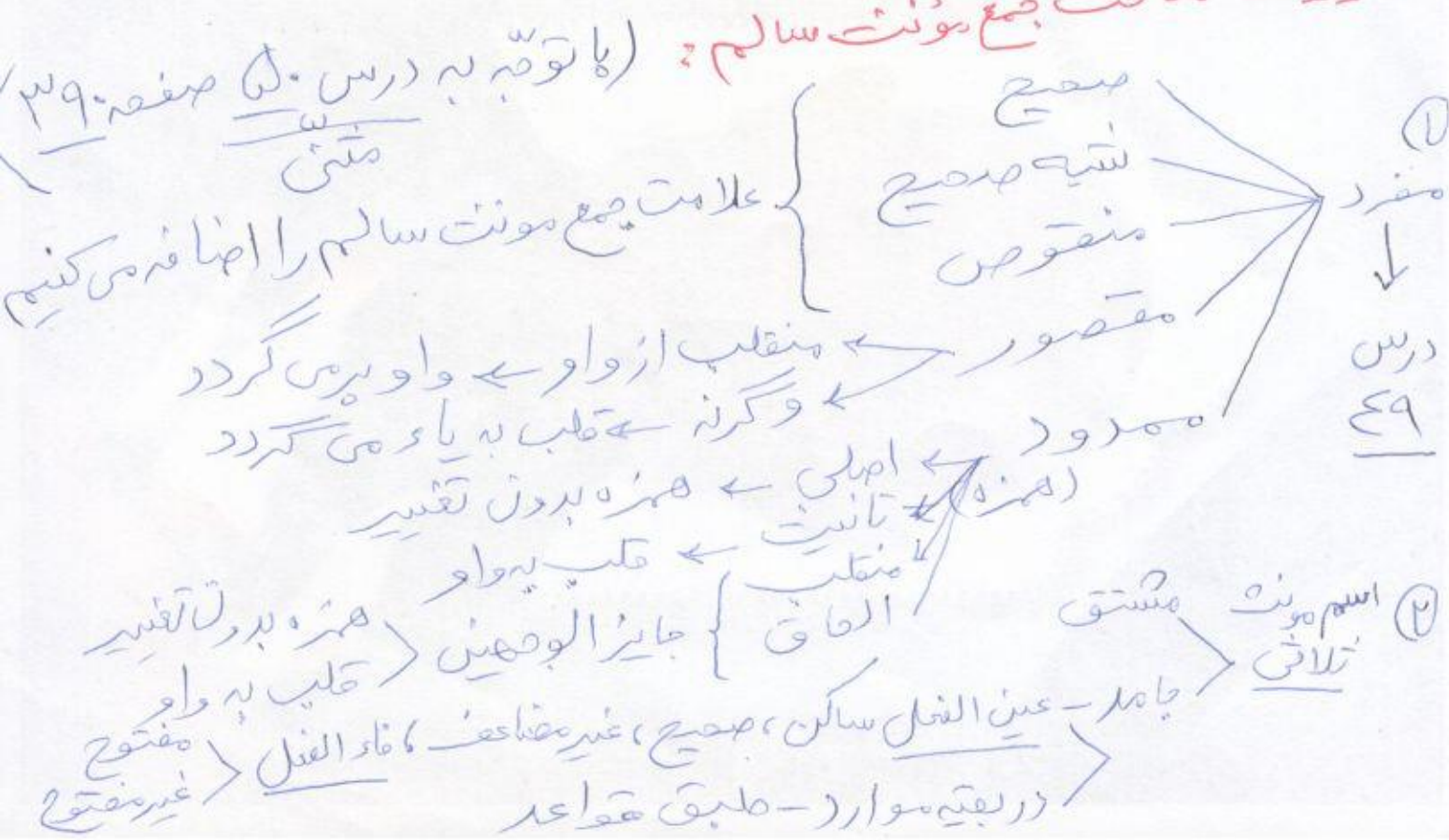
منسوج ← منسوجات مشروب ← مشروبات دُرِّيهِم ← دُرِّيهِمَات

۵. مصدر غیر ثلاثی مجرد؛ مانند:

تَصْرُفٌ ← تَصْرِفَات تَنْبِيْهٌ ← تَنْبِيْهَات^۲



کیفیت ساخت جمع مؤنث سالم:



جمع کثرة و اوزان آن

جمع کثرة بر سه و بی‌نهایت دلالت می‌نماید، و دارای اوزان گوناگونی است. از جمله:

۱- **فُعْل**: این وزن برای صفت مُشَبَّهه بر وزن **أَفْعَل** و **فَعْلَاء**، یعنی مذکر و مؤنث

أَفْعَل وصفی بکار می‌رود. **مانند**:

حُمْر (جمع أخمر، حمراء). || سُود (جمع أسود، سوداء). || عُور (جمع أعور، عوزاء).

یادآوری:

در **أَجوف** یایی چنین واژه‌هایی، **ضمه‌ی فاء‌الفعل** به کسره تبدیل می‌گردد. **مانند**:

بِیض (جمع أبيض، بیضاء).

۲- **فُعْل**: این وزن برای **فُعُول** به معنی **فَاعِل**، و اسم چهار حرفی بکار می‌رود که

حرف پیش از آخر آن، از حروف مدی باشد و مختوم به «ة» نباشد. **مانند**:

صُبْر (جمع صبور). || عُمُر (جمع عُمر). || کُتُب (جمع کتاب). || سُرُر (جمع سریر).

۳- **فُعْل**: این وزن برای صفت بر وزن **فُعْلَى** و اسم بر وزن **فُعْلَة** بکار می‌رود.

مانند: کُبْر (جمع کُبری). || صُغْر (جمع صُغری). || عُرْف (جمع عُرْفَة). || حُجَج (جمع حُجَّة).

۴- **فِعْل**: این وزن برای اسم بر وزن **فِعْلَة** بکار می‌رود. **مانند**:

قِطْع (جمع قِطْعَة). || لِحَى (جمع لِحْیَة). || کِیسْر (جمع کِیسْرَة).

۵- **فُعْلَة**: این وزن برای صفت بر وزن **فَاعِل مُعْتَلُ اللام** بکار می‌رود. **مانند**:

قُضَاة (جمع قاضی). || دُعَاة (جمع داعی). || رُمَاة (جمع رابی).

۶- **فَعْلَة**: این وزن برای صفت بر وزن **فَاعِل غیر مُعْتَلُ اللام** بکار می‌رود. **مانند**:

سَحْرَة (جمع ساحر). || کُتَبَة (جمع کاتب). || بَرْرَة (جمع بار).

۷- **فَعْلَى**: این وزن برای صفت بر وزن **فَعِیل** به معنی مفعولی بکار می‌رود، که بر

هلاک و درد و بیماری و بلا و آفت دلالت داشته‌باشد. **مانند**: مَرَضَى (جمع مَرِض). ||

قَتْلَى (جمع قَتِیل). || جَرْحَى (جمع جَرِیح). || أَسْرَى (جمع أسیر). || شَتَّى (جمع شَتِیت).

این وزن گاهی برای واژه‌هایی غیر از **فَعِیل** بکار می‌رود، به شرط این‌که بر معانی

فوق دلالت داشته‌باشد. **مانند:** هَلْکَى (جمع هَالِك). || مَوْتَى (جمع مَيِّت). || حَمَقَى (جمع أَخْمَق). || سَكْرَى (جمع سَكْرَان).

۸. **فِعْلَةٌ:** این وزن برای اسم‌های سه‌حرفی صحیح‌اللام بکار می‌رود. **مانند:**

دِرَجَةٌ (جمع دُرُج). || قِرْدَةٌ (جمع قُرْد). || دِبْبَةٌ (جمع دُب).

۹. **فُعْل:** این وزن برای صفت بر وزن فاعِل و فاعِلَةٌ صحیح‌اللام بکار می‌رود.

مانند: رُكْع (جمع رَاكِع و رَاكِعَةٌ). || صُوم (جمع صَائِم و صَائِمَةٌ). || نُوْم (جمع نَائِم و نَائِمَةٌ).

گاهی مُعْتَلُّ اللام چنین صفاتی را نیز بر وزن فُعْل جمع بسته‌اند. **مانند:**

غَزَى (جمع غَازِي و غَازِيَةٌ). || عَفَى (جمع عَافِي و عَافِيَةٌ).

۱۰. **فُعَال:** این وزن مانند وزن فُعْل برای صفت بر وزن فاعِل و فاعِلَةٌ صحیح‌اللام

بکار می‌رود. **مانند:**

صُوم (جمع صَائِم و صَائِمَةٌ). || قُوم (جمع قَائِم و قَائِمَةٌ). || قُرَاء (جمع قَارِي و قَارِيَةٌ).

گاهی مُعْتَلُّ اللام چنین صفاتی را نیز بر وزن فُعَال جمع کرده‌اند. **مانند:**

غُرَاء (جمع غَازِي و غَازِيَةٌ).

۱۱. **فِعَال:** **مانند:** كِلَاب (جمع كَلْب و كَلْبَةٌ). || صِعَاب (جمع صَفْب و صَفْبَةٌ). || طِوَال (جمع

طَوِيل و طَوِيلَةٌ). || غِضَاب (جمع غَضْبَان و غَضْبِي). || عِطَاش (جمع غَطْشَان و غَطْشِي). || خِمَاص (جمع

خُنْصَان و خُنْصَانَةٌ). || رِعَاء (جمع رَاعِي و رَاعِيَةٌ). || قِيَام (جمع قَائِم و قَائِمَةٌ). || صِيَام (جمع صَائِم و صَائِمَةٌ). ||

ضِيَاف (جمع ضَيْف). || جِمَال (جمع جَمَل). || رِقَاب (جمع رَقَّة). || قِدَاح (جمع قَدَح). || ذِثَاب (جمع

ذِثْب). || رِمَاح (جمع رَمَح). || جِبَاب (جمع جَب). || ضِيَاع (جمع ضَيْعَةٌ). || ثِيَاب (جمع ثَوْب). ||

كِعَاب (جمع كَعْب). || قِصَاع (جمع قِصْعَةٌ). || جِنَان (جمع جَنَّة). || ثِمَار (جمع ثَمْرَةٌ). || ظِلَال (جمع

ظَل). || رِيَاح (جمع رِيح). || دِهَان (جمع دَهْن). || خِيَار (جمع خَيْر). || إِنَاث (جمع اُنْثَى). || نِطَاف (جمع

نِطْفَةٌ). || ضِبَاع (جمع ضَبْع). || نِفَاس (جمع نَفْسَاء). || عِشَار (جمع عِشْرَاء). || قِيَاب (جمع قَيْب).

۱۲. **فُعُول:** **مانند:** قُلُوب (جمع قَلْب). || كُبُود (جمع كَبِد). || وُعُول (جمع وَعَل). || نُمُور (جمع

نَمْر). || كُعُوب (جمع كَعْب). || جُنُود (جمع جُنْد). || ضُرُوس (جمع ضِرْس). || أُسُود (جمع أُسْد). ||

ذُكُور (جمع ذَكَر). || شُجُون (جمع شَجْن). || لُيُوث (جمع لَيْث). || فَيُول (جمع فَيْل). || طُلُول (جمع طَل). ||

بُرُود (جمع بَرْد).

۱۳- فِعْلَان. مانند: غِرْبَان (جمع غُرَاب). || صِرْدَان (جمع صُرْد). || حِیْتَان (جمع حُوت). ||
 کِیْرَان (جمع کُور). || تِیْجَان (جمع تَاج). || نِیرَان (جمع نَار). || غِرْلَان (جمع غِرَال). || پِیْیَان (جمع یَاب). ||
 جِیْرَان (جمع جَار). || صِنْوَان (جمع صِنُو). || قِنْوَان (جمع قِنُو). || حِیْطَان (جمع حَائِط). || خِرْفَان (جمع
 خِرُوف). || ضِیْفَان (جمع ضِیْف). || صِیْبَان (جمع صِیْب). || فِیْصَلَان (جمع فِیْصِل).

۱۴- فُعْلَان. مانند: ظُهْرَان (جمع ظَهْر). || بُطْنَان (جمع بَطْن). || ذُکْرَان (جمع ذَکْر). ||
 قُضْبَان (جمع قُضِب). || عُدْرَان (جمع عُدْب). || رُکْبَان (جمع رَاکِب). || کُثْبَان (جمع کَثِیْب). ||
 بُعْرَان (جمع بُعْر). || رُغْفَان (جمع رُغِیْف). || خُشْبَان (جمع خُشْب). || عُبْدَان (جمع عُبْد). || رُجْلَان (جمع
 رَاجِل). || وُحْدَان (جمع وَاحِد). || جُدْرَان (جمع جُدْر). || شُبْنَان (جمع شَاب). || شُجْعَان (جمع شُجَاع). ||
 عُمِیَان (جمع اُعْمَى).

۱۵- فُعْلَاء. مانند: کَرْمَاء (جمع کَرِیْم). || بُخْلَاء (جمع بُخِیْل). || ظُرْفَاء (جمع ظُرِیْف). ||
 أُسْرَاء (جمع أُسْر). || خُلَطَاء (جمع خُلِیْط). || جُلَسَاء (جمع جُلِیْس). || صُلْحَاء (جمع صَالِح). ||
 جُهْلَاء (جمع جَاهِل). || جُبْنَاء (جمع جَبَان). || خُلَفَاء (جمع خُلِیْفَة). || نُبْهَاء (جمع نُیْه). || عُلْمَاء (جمع
 عُلْم). || عُظْمَاء (جمع عَظِیْم). || شُجْعَاء (جمع شُجِیْع). || رُفْقَاء (جمع رُفِیْق). || شُرْكَاء (جمع شُرِک). ||
 نُدْمَاء (جمع نُدِیْم). || شُعْرَاء (جمع شَاعِر).

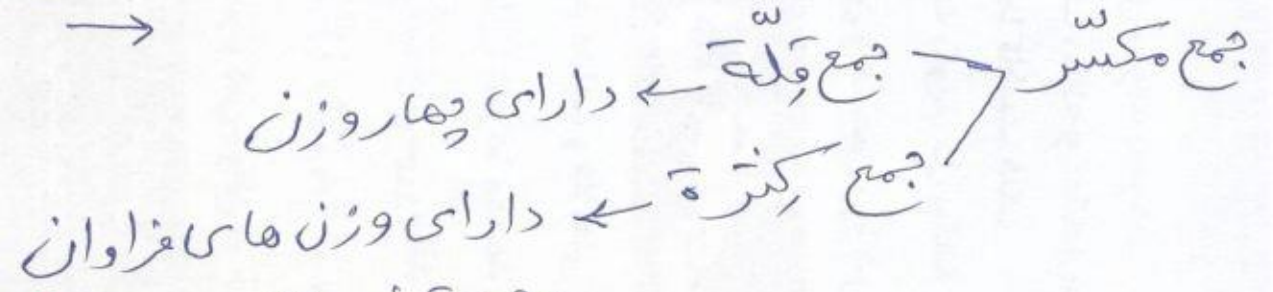
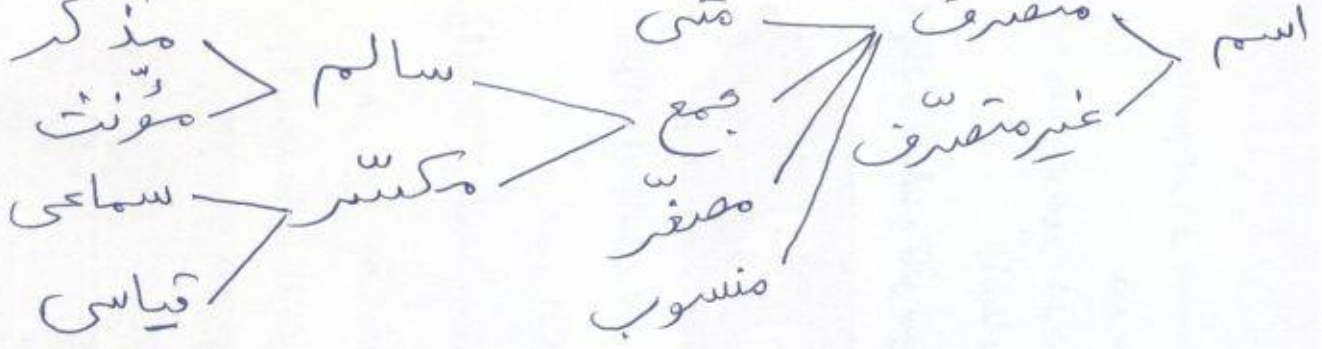
۱۶- اَفْعِلَاء. مانند: اَغْنِیَاء (جمع اَغْنِی). || اَنْبِیَاء (جمع اَنْبِی). || اَشْدَاء (جمع اَشْدِیْد). ||
 اَعْرَاء (جمع اَعْرِی). || اَصْدِیْقَاء (جمع اَصْدِیْق). || اَصْفِیَاء (جمع اَصْفِی). || اَوْصِیَاء (جمع اَوْصِی). ||
 اَوْلِیَاء (جمع اَوْلِی). || اَذْلَاء (جمع اَذْلِی).

۱۷- فَوَاعِل. مانند: نَوَاصِی (جمع نَاصِیَة). || کَوَازِب (جمع کَاوِیْة). || جَوَاهِر (جمع جَوَهر). ||
 صَوَامِع (جمع صَوَمِیْة). || خَوَاتِم (جمع خَاتِم). || کَوَاهِل (جمع کَاهِل). || حَوَائِض (جمع حَائِض). ||
 شَوَاهِق (جمع شَاهِق). || فَوَارِس (جمع فَاْرِس). || طَوَالِق (جمع طَالِق). || نَوَاهِد (جمع نَاهِد). || شَوَاعِر (جمع
 شَاعِرَة).

۱۸- فَعَائِل. مانند: سَحَائِب (جمع سَحَابَة). || رَسَائِل (جمع رِسَالَة). || صَحَائِف (جمع
 صَحِیْفَة). || ذَوَائِب (جمع ذَوَابَة). || شَمَائِل (جمع شِمَال). || عَجَائِز (جمع عَجْوَز). || حَبَائِر (جمع حَبَارِی). ||
 ذَبَائِح (جمع ذَبِیْحَة). || جَزَائِر (جمع جَزِیْرَة). || عَقَائِب (جمع عَقَاب). || کَرَائِم (جمع کَرِیْمَة). ||
 بَدَائِع (جمع بَدِیْعَة). || لَطَائِف (جمع لَطِیْفَة). || نَطَائِح (جمع نَطِیْحَة).

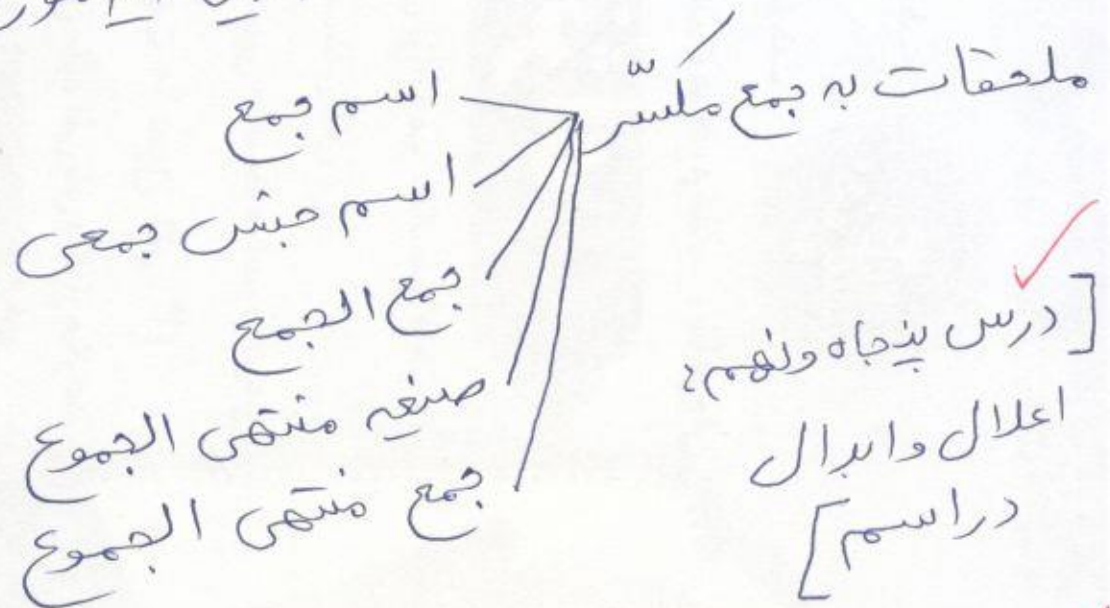
- ۱۹- فَعَالِي. مانند: صَحَارِي (جمع صحراء). عَدَارِي (جمع عذراء). حَبَالِي (جمع حبل).
 فِتَاوِي (جمع فتوى). سَعَالِي (جمع سفلة). تَرَاقِي (جمع ترقة). أَهَالِي (جمع أهل). لِيَالِي (جمع ليل).
 أَرَاضِي (جمع أرض).
- ۲۰- فَعَالِي. مانند: صَحَارَى. عَدَارَى. حُبَالَى. فِتَاوَى. يَتَامَى (جمع يتيم).
 أَيَامَى (جمع أيم). هَدَايَا (جمع هديّة). زَوَايَا (جمع زاوية). جَدَايَا (جمع جذبة).
- ۲۱- فَعَالِي. مانند: كَرَايِي (جمع كزبي). بَخَايِي (جمع بخمي). قَمَارِي (جمع قمري).
 أَنَايِي (جمع انسي وانسان). أَمَانِي (جمع أمانة). زَرَايِي (جمع زربي). حَرَايِي (جمع جزناء).
- ۲۲- فَعَالِل. مانند: جَعَاوِر (جمع جعفر). بَرَاثِن (جمع برثن). سَفَارِج (جمع سفرجل).
 دَرَاهِم (جمع درهم). بَلَابِل (جمع بلبل). غَضَاوِر (جمع غضنفر). سَنَابِل (جمع سنبل).
- ۲۳- فَعَالِيل. مانند: قَرَاطِيس (جمع قراطس). فَرَادِيس (جمع فردوس). قَنَادِيل (جمع قنديل).
 دَنَانِير (جمع دينار). سَكَاكِين (جمع سكين). سَرَاحِين (جمع سرخان).
- ۲۴- أَفَاعِل. مانند: أَفَاضِل (جمع افضل). أَصَابِع (جمع اصبع). أَنَامِل (جمع أنملة).
- ۲۵- أَفَاعِيل. مانند: أَسَالِيب (جمع أسلوب). أَضَايِير (جمع إضبارة، یعنی: بسوی کتاب و چوب و غیره).
 أَحَادِيث (جمع حديث). أَنَاجِيل (جمع انجيل).
- ۲۶- تَفَاعِل. مانند: تَنَابِل (جمع تنبل یعنی: قدکوتاه). تَجَارِب (جمع تجربه).
- ۲۷- تَفَاعِيل. مانند: تَقَايِيم (جمع تقييم). تَسَايِيح (جمع تسبیح). تَفَايِير (جمع تفيير).
 تَمَائِل (جمع تمثال).
- ۲۸- مَفَاعِل. مانند: مَسَاجِد (جمع مسجد). مَكَانِس (جمع مكنسة). مَعَايِش (جمع معیشة).
 مَعَايِب (جمع معیبة). مَفَاوِز (جمع مفازة). مَعَاوِر (جمع مفازة). مَنَاوِر (جمع منازة).
 مَدَائِن (جمع مدینة). مَصَائِب (جمع مصیبة). مَكَاتِب (جمع مکتب). مَرَاجِع (جمع مزجع).
 مَذَاهِب (جمع مذنب).
- ۲۹- مَفَاعِیل. مانند: مَصَائِح (جمع مضاح). مَكَاتِيب (جمع مکتوب). مَشَاهِير (جمع مشهور).
 مَوَائِيق (جمع میناق). مَعَارِيف (جمع مغروف). مَزَامِير (جمع بزما).

درس بیجاہ و دوم و بیجاہ و سوم

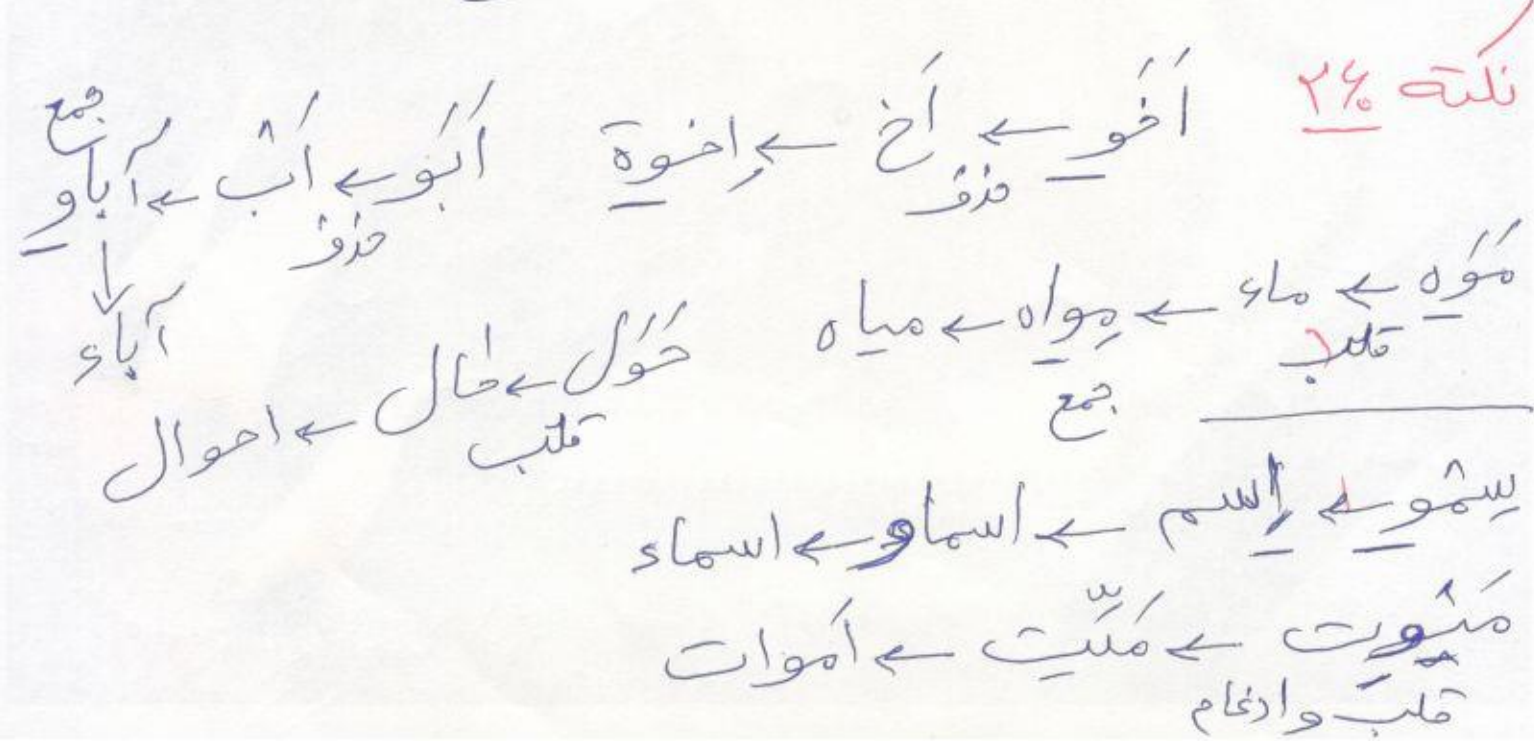


۲۲٪ صرف ساره
علوم العربیة ۳۶٪

مهم ترین ۱۸ مورد



[درس بیجاہ و اولیوم] ✓
اعلال و ابدال
در اسم



البته اگر جمع الجمع، خود جمع مکسر باشد به آن «جمع منتهی الجموع» نیز می‌گویند. اوزان جمع منتهی الجموع غالباً بر وزن «أفاعِل» یا «أفاعِل» است.^۱

تذکر: دو وزن «أفاعِل» و «أفاعِل» و شبیه به این دو وزن را «صیغه منتهی الجموع» می‌نامند. مراد از شبیه به این دو وزن، هر وزنی است که حرف سوم آن، «الف» باشد و بعد از آن، دو حرف متحرک یا سه حرف که دومین آن «یاء» ساکن باشد، بیاید. در صیغه منتهی الجموع تفاوتی نیست که کلمه‌ای که در این وزن است، جمع الجمع باشد یا جمع یا مفرد.

بعضی از اوزان صیغه منتهی الجموع بدین شرح است:

- أفاعِل و أفاعِل؛ مانند: أكابر و أباطیل؛
- مفاعِل و مفاعِل؛ مانند: مساجِد و مصایح؛
- فعائل و فعائل؛ مانند: كواكب و سراویل؛^۲
- فواعل و فواعل؛ مانند: شواهد و دوانیق.^۳

دو نکته:

۱. برخلاف جمع منتهی الجموع که دیگر جمع بسته نمی‌شود، صیغه منتهی الجموع می‌تواند دوباره جمع بسته شود، بدین صورت که اگر بر مذكر عاقل دلالت کند، جمع مذكر و اگر بر مؤنث یا مذكر غیر عاقل دلالت کند، جمع مؤنث سالم بسته می‌شود؛ مانند: أفاضِلون، صَواحِبات، صواهِلات.^۴

۲. اصطلاح صیغه منتهی الجموع در علم نحو کاربرد دارد و در اینجا فقط در راستای کلمه شناسی با این صیغه آشنا شدیم.

۱. گاهی نیز بر اوزانی شبیه به این دو وزن می‌آید؛ مانند: غرابین (جمع «غرابان» که خود جمع «غراب» است). منظور از شبیه به این دو وزن را در همین درس در بحث صیغه منتهی الجموع می‌آموزید.

۲. به عقیده بسیاری از اهل لغت، این کلمه مفرد و به معنای «شلوار» است.

۳. همچنین اوزان تفاعل و تفاعیل (مانند: تجارب و تصاویر)، بفاعل و یفاعیل (مانند: يعامل و ینایع)، فاعل و فیاغیل (صیارف و صیاخبد) و اوزان فعائل و فعائل و فعائل و فعائل و فعائل (مانند: عقائب و صحاری و عذارى و سُكازی و غرابین و کراسی) نیز از اوزان این صیغه‌اند.

۴. جمع «صَواحِب» که صیغه منتهی الجموع و جمع «صاحبة» است.

۵. جمع «صواهِل» که صیغه منتهی الجموع و جمع «صاهل» شبیه زنده است.

باسمہ تعالیٰ

صرف ۳

تکلمہ ۲۹۱

أَصْق ← صُقْ اِ ← صُقِي ۷

كَافِر ← كُفِرَ هِ ← كُفِرَ ۹

كَرِيم ← كِرَامِ اِ ← كُرُمَاءِ ۱۳

اسم جمع: ناس - قبیلہ -

اسم جنس جمع: نُهْل ← نِهْلَة
روم ← روميّ ۳
عرب ← عربيّ ۳
نُخْل ← نَخْلَة

جمع الجمع: قَوْل ← أَمْوَال ← أَمْوَالِ
كَلْب ← أَكْلِب ← أَكْلَابِ

صیغہ
منتہی الجمع: مفاعِل مفاعِل
انفاعِل
تفاعِل
(فائدہ الفعل
دو سین حرف)

جمع منتہی الجمع: ہر جمع مکسری کہ
بعد از الف جمع
یا دو حرف یا شد
یا سوم حرف کہ حرف وسط
تساکن است
فواعِل فواعِل
معالِل معالِل
و ...

درس پنجاه و چهارم

درس پنجاه و پنجم

صرف ۳

باسمه تعالی

مثنی

جمع

مصغر

تصغیر

منسوب - نسبت

مصرف
عند مصرف

اسم

تلاثی

رباعی

خماسی

اسم
به لفظ
حروف
اصولی
وزاید

اسم
مفرد
مثنی

اسم
جمع
مذکر
مؤنث

سالم
مکسر

معنوی
لفظی

الف مقصور
الف مدور

قانون کلی

اسم سه حرفی

حرف اول مقصور
حرف دوم مفتوح

دوم

اضافه کردن یا ساکن بعد از حرف

اسم بیش از سه حرف

حرف اول مقصور

حرف دوم مفتوح

دوم

اضافه کردن یا ساکن بعد از حرف

حرف بعد از یا ساکن ← مکسر

حسین حسین

کامل کمال

اوسن اوسین

در چهار مورد بعد از یا تصغیر،
مفتوح می شود.

پسرک - دخترک - مرغک - شهرک

باغچه - دریاچه - دفترچه - دریاچه - قالیچه - کوبه

در فارسی

اُخوے اُخ ^{۱۶} اُبوے اُب ^{۱۷} اُعوے اُع ^{۱۸}

یا عوض از محذوف
 فرضی آوردہ نشد ← حرف محذوف در
 تصغیر بریں گردد

اسم ثلاثی کہ بعضی از حروف آن حذف شدہ است؛

- یا عوض از محذوف
- فرضی آوردہ شدہ : اسم حالت دارد :
- ۱- حرف عوض : ہمزہ یا حرف صحیح است ← حذف می شود،
 - ۲- حرف عوض : ت (تاء صیغہ - کشیدہ) باشد ← بہ تاء م یوظم (اگر - مدوڑہ) تبدیل می شود.
 - ۳- حرف عوض : ة باشد ← ہمہ ق باجعی می ماند
- وہل ← صیغہ ← وُصِلَہ
- تصغیر ثلاثی مزید؛

حرف مزید ← یک حرف زاید ← حذف نمی شود - باجعی می ماند

اُضْرِح اسم فاعل ثلاثی مزید باب افعال ← مُضْرِح

حرف مزید ← دو حرف زاید ← یک حرف زاید حذف می شود

حرف مزید ← سه حرف زاید ← دو حرف زاید حذف می شود

✓ صیغہ اسم فاعل و اسم مفعول حذف نمی شود →

(حذف یک حرف یا دو حرف، اختیار است، البتہ با شرط)

صرف ۳
رابعی

مجرد ← هیچ حرف حذف نمی شود
مزیّد ← غالباً حرف زاید حذف می شود

الف و نون زاید حذف نمی شود - زحفران ← زحیفران

خامسی

مجرد ← حرف آخر حذف می شود (اگرچه حرف اصلی است)
مزیّد ← حرف آخر حذف می شود
حرف زاید حذف می شود

تصغیر اسم دارای الف و نون زاید:

پنج حرفی → صفت
علم
بیش از پنج حرف

(اگر پنج حرف باشد اما صفت یا علم نباشد، الف قلب به یاء می شود)
سیرجان ← سیرجین

انسان ← انیسین سلطان ← سلیطین

مقصود

در مرتبه چهارم - برای تانیث - طبق قاعده
برای غیر تانیث - وک ما بعد یاء
تصغیر مکسور می شود
در مرتبه بیست و سه الف مقصور حذف می شود

محدود

در پنج حرفی - الف محدود باقی می ماند. نفساء
الفاظ: الف قلب به یاء می شود
اصولی

در بیست و سه از پنج حرف

استشقاء (شقی) یاورقی ۲ صفحه ۲۵
اوت حذف شده است
هنوز اصلی الف مقصور باقی می ماند
الف قلب به یاء می شود

مفرد (از ابتداء تا اینجا)

اسم

مفرد
مثنی

صفت
تصغیر و تصغیر در مفرد

به صورت اصلی

مذکر عاقل ← جمع مذکر سالم

مذکر غیر عاقل ← جمع مؤنث سالم

سالم
مؤنث

مکسر
مؤنث

کثیره
ابتداء
تصغیر در مفرد

در صورت تصغیر
در نتیجه، دیگر جمع
مکسری نداریم

ترطمین ✓

نحو ← حذف حرف آخر منادا یا فاعله ← یا قاطم

صرف ← در تصغیر: حذف حرف زاید یک اسم
ترطمین در تصغیر جایز است
اصلا → قَمَد
أَقْبَد

مؤنث ✓
لغوی
مقنوی
الف المقصور
الف المدور

تلاتی ← به مصغیر تا زائنه
عربی
عجمی
→ به مصغیر تا زائنه
اصنافه من سوره
اصنافه من سوره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسم منسوب

درس ۵۶ و ۵۷

منسوب ← اسم + / + ی

حذف تاء مدوره (گرد)

مفتوح شدن عین الف

مکسور در اسم تلافی



اسم

درس

۴۹

در مرتبه سوم قلب به واو

مقصور:

الف مقصور

اصالی قلب به واو

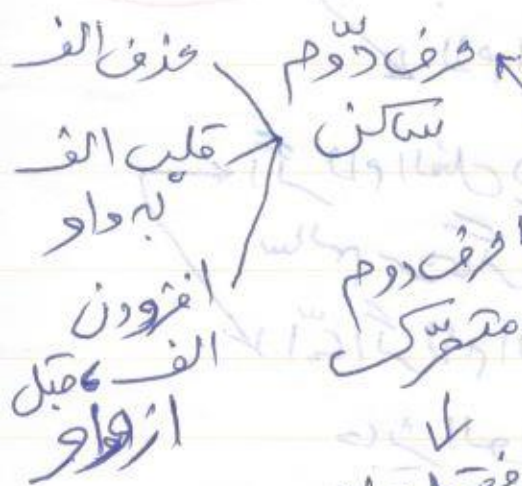
در مرتبه چهارم

ربا

مثنی

مرتضی

مصطفی



در مرتبه پنجم

و بیشتر حرف الف

مدور:

همه تدا اسم مدور مثنی

مدور همه اصلی به هیره باقی می ماند

هیره ثانی به قلب به واو

ابتداء

باقی ماندن هیره

هیره منقلب

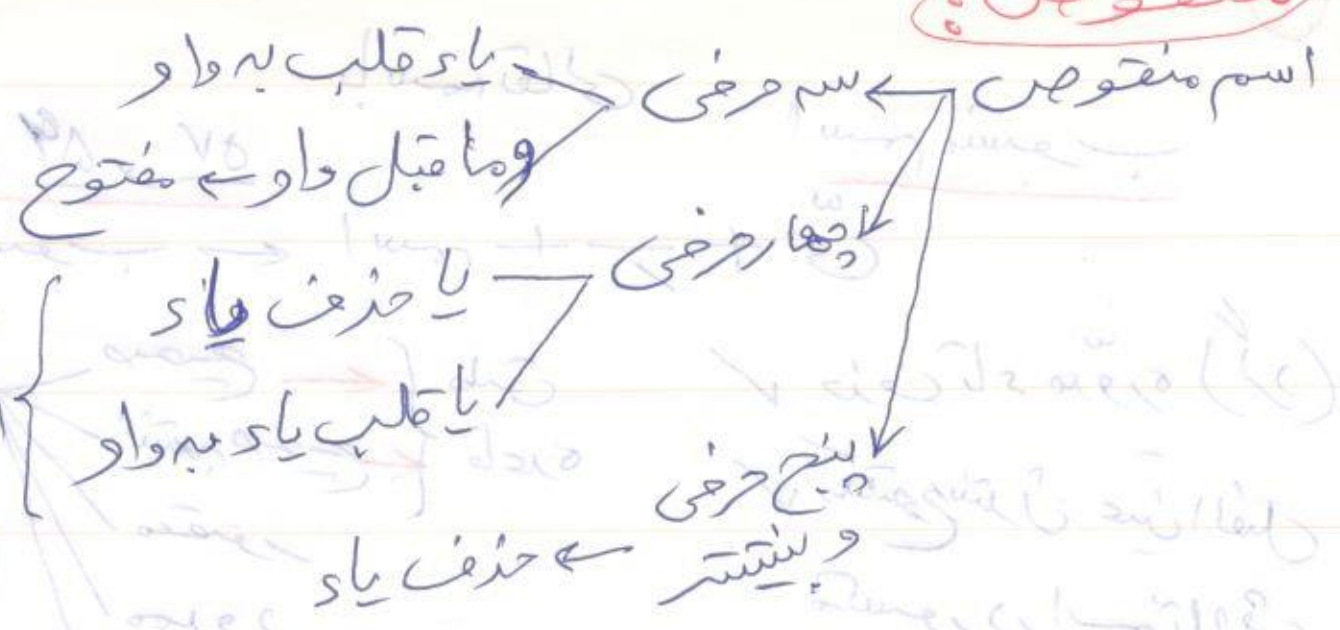
هیره لاق

اهراء

قلب به واو

منقوص

۲۴



درس پیچاده و هفتم

لغة ← لغوی

نسبت در اسمی که مذروف دارد

مذروف

بمقام الفعل ، اسم

مقتل اللام است

ماده الفعل باید برگردد

مقتل اللام نباشد

بازگشت ماده الفعل جائز نسبت

لام الفعل

اگر لام الفعل درشتی و جمع مؤنث

سالم برمی گردد ← در لغت باید برگردد

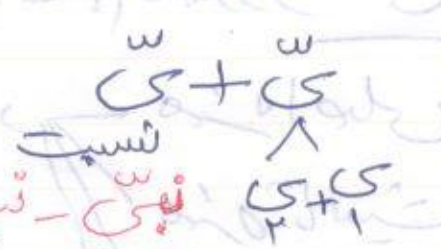
اما اگر لام الفعل درشتی و جمع مؤنث سالم برهنه گردد

جائز الوجهین

بازگرداندن

عدم بازگرداندن

نسبت در اسم منقوص به یا مشدد



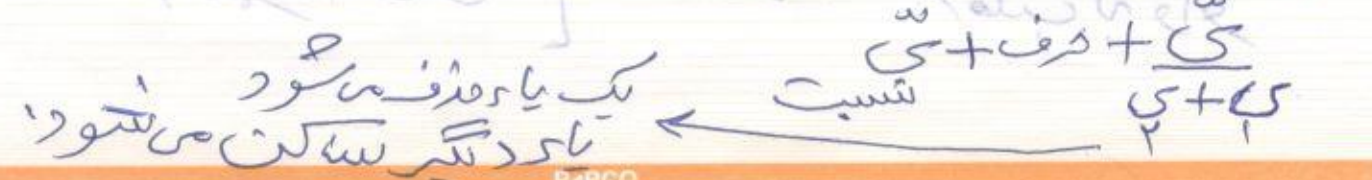
سه حالت

یا مشدد در بعد از

دو حرف

سه حرف و یثبته

نسبت در اسمی که ما قبل آن یا مشدد باشد



اسم مفرد
مثنی
جمع

مذكر
مؤنث
قله
کثرت

مفرد این موارد (توضیح گانه)
مشوب - من شود

انصار - انصاری
مدائن - مدائنی

فعلیه و فعلیه
عین الفعل بضمع یا تاء - طبق قاعده

عین الفعل بضمع یا تاء
(حذف یا و ه)
فعلیه ← فعلی
فعلیه ← فعلی

صفتیه

فعل و فعل
معتل اللام ← فعلی

صمغ اللام
فعلیه
فعلیه

صفتیه هاس نسبت

فاعل ← لاین فروشنده - تاجر خرما فروش

فعل ← طعم خوش خوراک کس صاحب لباس

فعل ← خطاب همیتم فروش نبراز پارچه فروش

(تایید ← طعم : فروشنده طعام)

کس : فروشنده لباس

شوار ؟

شوق ← فوقانی

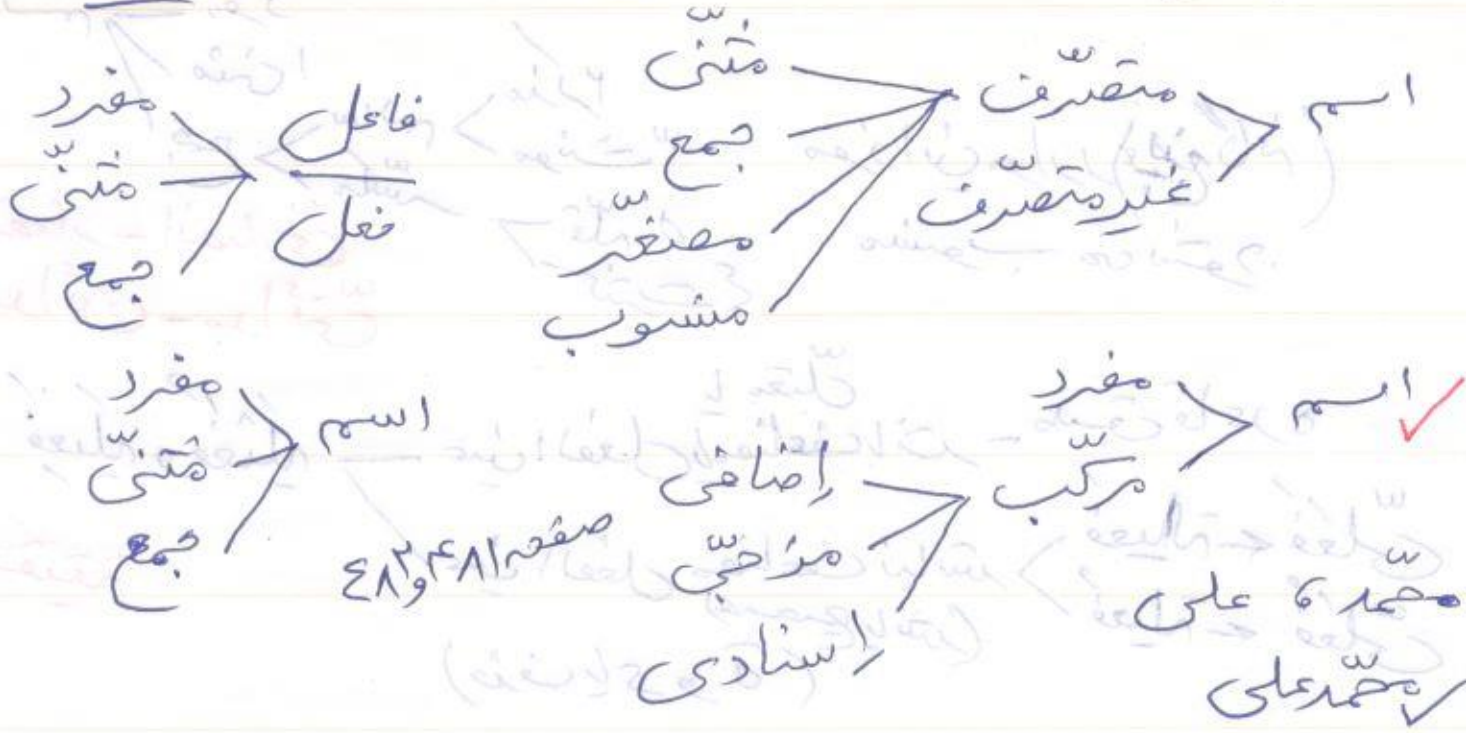
طی ← طائی

صمت ← تحتانی

صنعا ← صنعتانی

داشتن صفت

صفت متشوب ؟
بُحْفِي
بُحْفِيَانِ
بُحْفِيَاتِ
بُحْفِيَاتِ



(هنوز دو تا کلمه)

نسبت دادن اسم به اسم دیگر ← اضافی



رسول اللہ ← رسول از طرف خداوند
عبد المجید ← عبد و بزرگ برای مجید
کتاب الکلمہ ← کتاب برای دانش آموز

ترجیحی ← با هم ترکیب شده و به صورت یک کلمه درآمده

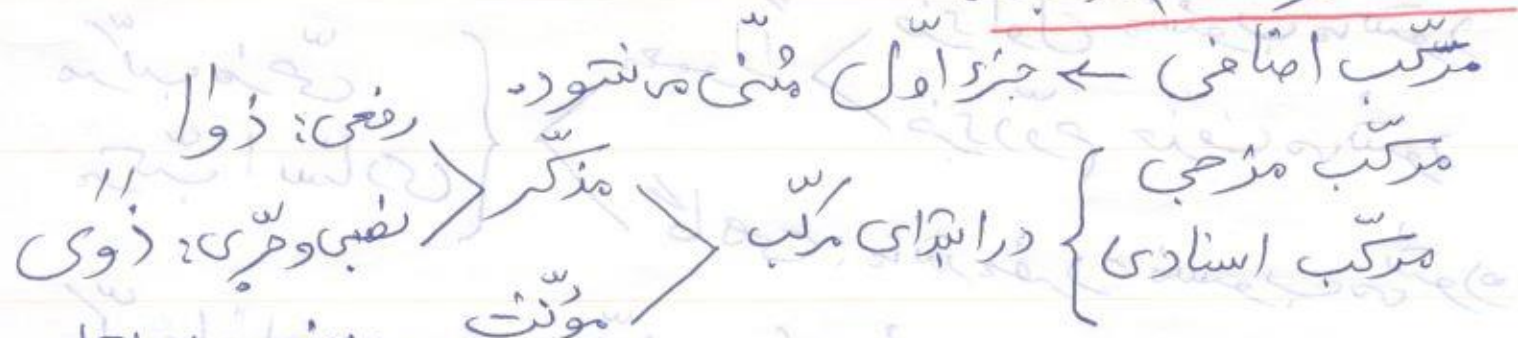
(در ذهن متکلم و مخاطب، یک کلمه است نه دو تا کلمه)

اسنادی ← اسناد دادن ، { فاعل و فاعل فعل و نائب فاعل

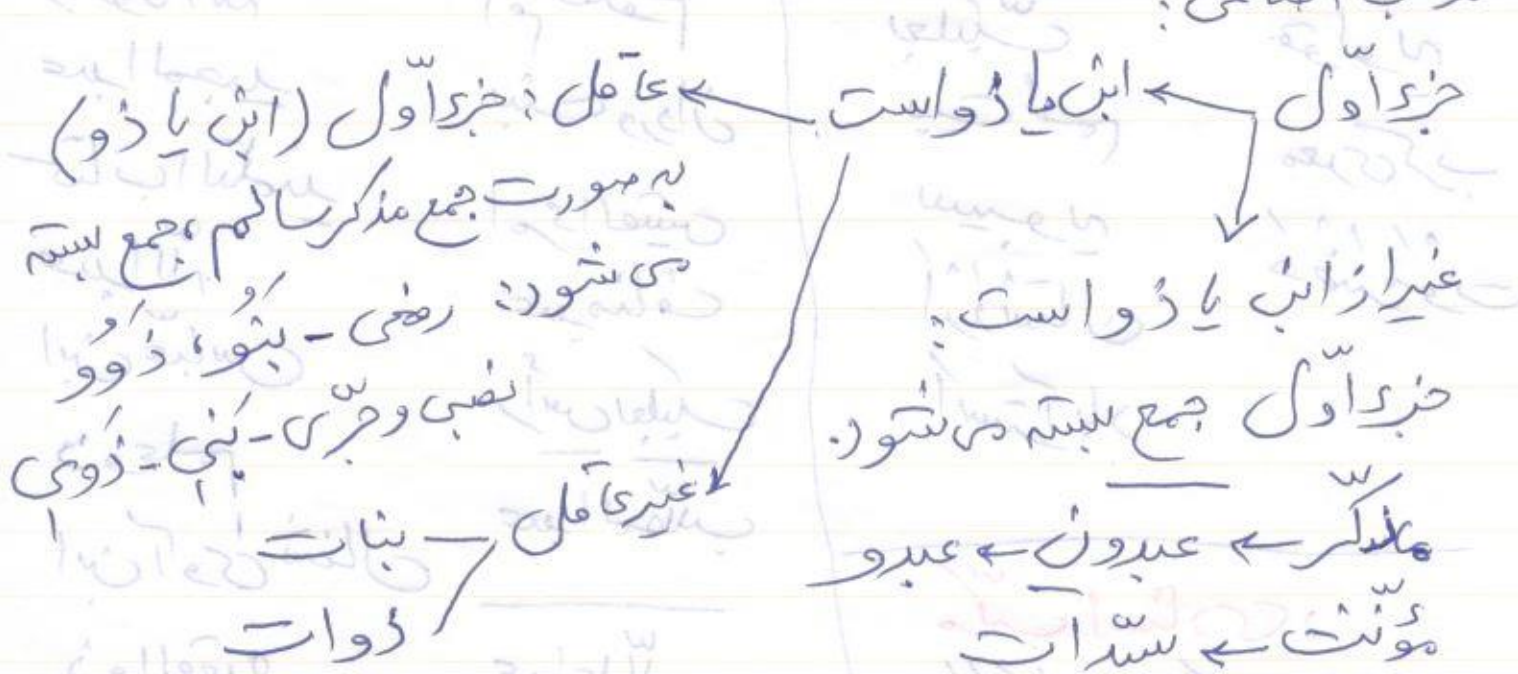
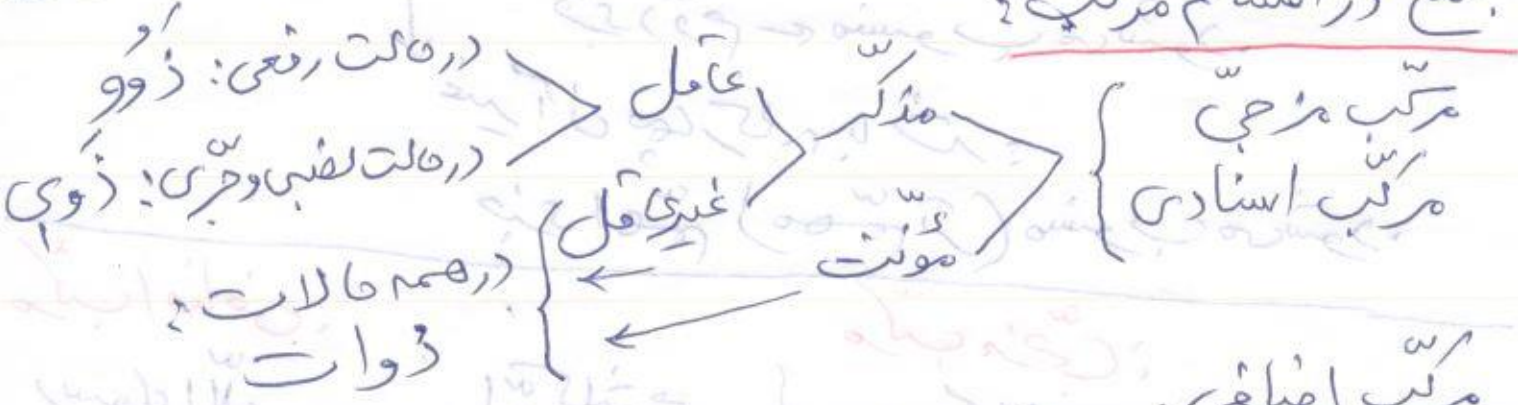
{ فعل و فاعل و مفعول
مبتداء و خبر
سرمن رأی ← سامراء
مجهول
فعل و فاعل
ناصب و فاعل مفعول

رفعی این جمع
نصبی و فرعی این جمع
رفعی وک رفعی وک
نصبی و فرعی این جمع
نصبی و فرعی این جمع
مضارع وک
مضارع وک

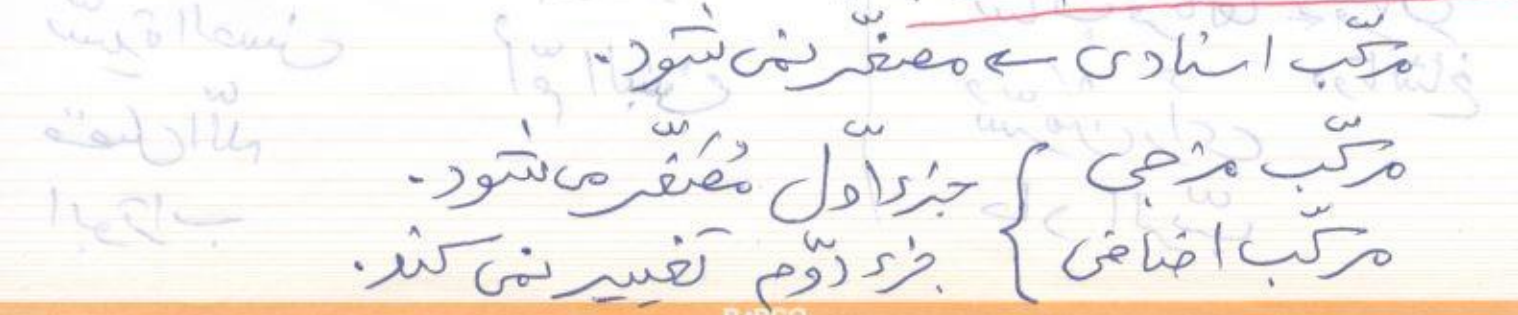
تثنيه در اقسام مرکب:



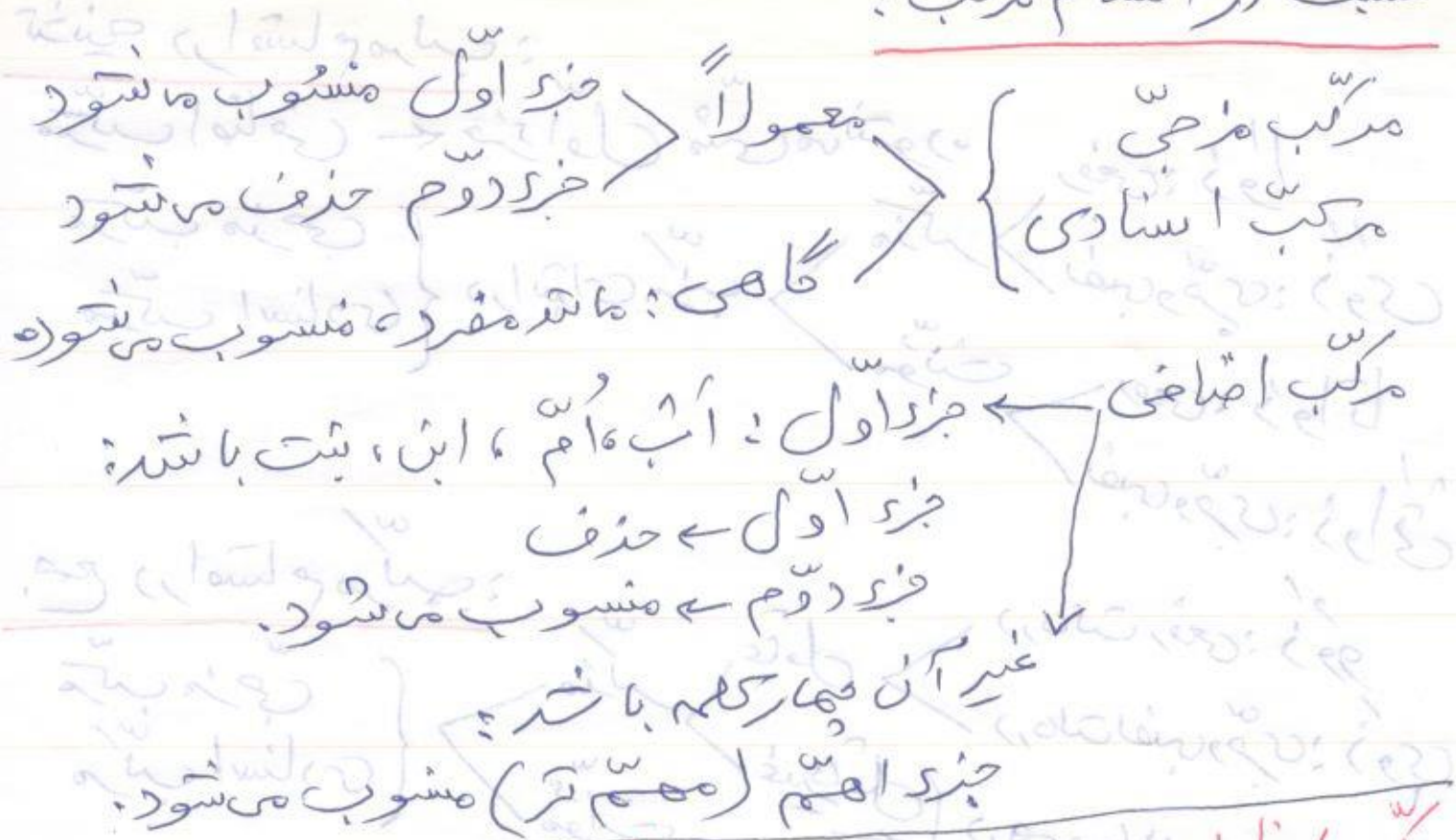
جمع در اقسام مرکب:



تصغیر در اقسام مرکب:



نسبت در اصطلاح مرکب:



مرکب اضافی:

رسول الله	ام کلثوم
عبدالمجید	بنت وردان
کتاب التلمیح	امر الصبیح
عبدالله	عبدمناف
ابن عباس	رأس بعلبک
ذو علم	عبدالمطلب

مرکب اسنادی:

ذوالفقده	محمد بن الله
عبدالرحمن	ابو ذر
سیده الحسن	أم البقیع
مفضل الله	
ابو تراب	

تأبط شراً

کتاب قرانها ← قران

دو شاخ

سرمین رای

جاد الرب

باسمہ تعالیٰ

از درس ۵۰

تا درس ۵۷

متنی
جمع
مصغر
منسوب

رسول
عبد
بیت

مفرد
اسم
مركب

درس ۵۱

متنی
جمع
مصغر
منسوب

عبدالله
رسول الله
بیت لحم

اضافه
کتاب
کتاب

عبد
عبد الله
جزء
اول
مضاف
مضاف
اليه

عبدان
عبدین
عبدون
عبدین
عبد الله
عبدی الله
عبدو الله
عبدی الله

بعلیت
تأیید شراً
جزء
اول
جزء
اول
جزء
اول

مصغر : عبد
منسوب : عبدی

درس ۵۹

باسمہ تعالیٰ

صرف ۳

درس ۳۴ تا ۳۷

مثال - قواعد ۱ و ۲

اجوف - قواعد ۳ تا ۶

نامقص - قواعد ۷ تا ۱۰

۱ قواعد اعلال

درس ۵۹

۲ قواعد اعلال

اعلال بہ قلب

اعلال بہ سکون

اعلال بہ حذف

حذف واو، یاء و الف

حذف واو و یاء

حذف ط و و یاء

۲ امور

۳ امور

۷ امور

قلب واو بہ یاء ۹ امور

قلب یاء بہ واو ۲ امور

قلب واو و یاء بہ الف

قلب الف بہ واو و یاء

قلب واو، یاء و الف بہ همزہ ۲ امور

قلب واو و یاء بہ همزہ ۲ امور

قلب واو بہ همزہ

درس ۳ فعل

درس ۲۶

صحيح

فعل

درس ۲۶

مقتل

بِسْمِ تَعَالَى
 اعلال به حذف
 اعلال به قلب
 اعلال به سکون

صرف ۳
 اقسام اعلال

اعلال به قلب

۱- قلب واو به یاء

- ۱ مورد اول ← قاعده ۲ و دو نکتہ صفحہ ۲۲
- ۲ مورد دوم ← قاعده ۷ صفحہ ۲۴۱
- ۳ مورد سوم ← سید و علی صفحہ ۳۵۳ (صفت مشبہ)
- کاملاً مہدی صفحہ ۳۴۳ (اسم مفعول)
- ضاربتون + ی ← حذف ثون ضاربتونی
- مہنات مصنف الیہ

دیوان دراصل
 دیوان بودہ
 واو اول قبل بہ
 یاء شدہ است

✓ طبق همین قاعده، واو بہ یاء قلب می شود
 و دو تا یاء در ہم ادغام می شوند

ضاربتی ← ضاربتی

- ۴ مورد چهارم ← قاعده ۹ صفحہ ۲۴۲
- کاملاً اعلیٰ صفحہ ۳۵۹

- ۵ مورد پنجم ← قاعده ۲ و دو نکتہ صفحہ ۲۲
- کاملاً مصدر اصلی - دو نکتہ اعلالی صفحہ ۳۱۱

۶ مورد ششم ← جمع مکسر، صفحہ ۱۱۱ نکتہ اعلالی

- ۷ مورد هفتم ← (ونکتہ) فرد و صفحہ ۳۶

۸ مورد هشتم ← نسبت اول: جدید ← مصدر ناقص تفاعل و تفاعل

- کاملاً نسبت دوم: جدید ← جمع مکملہ وزن ۱
- ۹ مورد نهم ← جدید ← جمع مکسر، وزن ۱

قلب یاء بہ واو

۱ مورد اول ← قاعدہ ۲ - صفحہ ۲۲۰
۲ مورد دوم ← جدید

قلب واو و یاء بہ الف

۳ مورد اول ← قاعدہ ۴ - صفحہ ۲۲۶
۳ مصححین و مکتبہ جمع مکسر وزن ۶

قلب الف بہ واو و یاء

۱ مجهول ضارب ← صفحہ ۱۴۰
(مجهول تقضرب ← صفحہ ۱۵۰)
۲ مصباح ← مصغر صفحہ ۴۲۱

قلب واو، یاء، الف بہ ہمزہ

مورد اول ← جدید
مورد دوم ← جمع مکسر، صفحہ ۶۴ نکتہ اعلالی

قلب واو، یاء بہ ہمزہ

مورد اول ← اسم فاعل صفحہ ۳۴۰

مورد دوم ← جدید، مصدرهای ابواب ثلاثی مزید

اعطای ← اعطاء، ایقایی ← ایقار، استغناء ← استغناء

قلب واو بہ ہمزہ اجزائی ← اجزاء، استغنائی ← استغناء

جدید ← جمع مکسر وزن ۱۵

← اسم تفضیل افعال فعلی

مثال تفعل
ترجیو ← ترجیو ← ترجیو

اعلال بہ سکون

۱- مورد اول ← قاعدہ ۳ صفحہ ۲۲۵ و اسم میان وزنا صفحہ ۳۶۶
صدر مبینی صفحہ ۳۱۴

۲- مورد دوم ← قاعدہ ۵ صفحہ ۲۲۶

و اسم متاعل صفحہ ۳۴۱

۳- مورد سوم ← قاعدہ ۱ صفحہ ۲۴

و اسم متاعل صفحہ ۳۴۲

اعلال بہ حروف

۱- حذف واو و یاء، الف

۱- مورد اول ← قاعدہ ۶ صفحہ ۲۲۶ و وقت اسم مفعول صفحہ ۳۴۲

۲- مورد دوم ← قاعدہ ۱۰ صفحہ ۲۴۲

۲- حذف واو

۱- مورد اول ← قاعدہ ۱ صفحہ ۲۱۹

۲- مورد دوم ← صفحہ ۳۱۱ مصدر اصلی

۳- حذف واو و یاء

یک مورد ← صفحہ ۲۳۴ مصدر اجوف باب افعال و استفعال

ضروری بہ قواعد ابدال

معنای لغوی و اصطلاحی ابدال

باب تفاعل صفحہ ۱۴۴

باب تفاعل صفحہ ۱۴۹

باب افتعال صفحہ ۱۵۵

معموز صفحہ ۱۹۶

اعلال بہ طلب: تبدیل حروف علم و ہمزہ صفحہ ۴۴۹

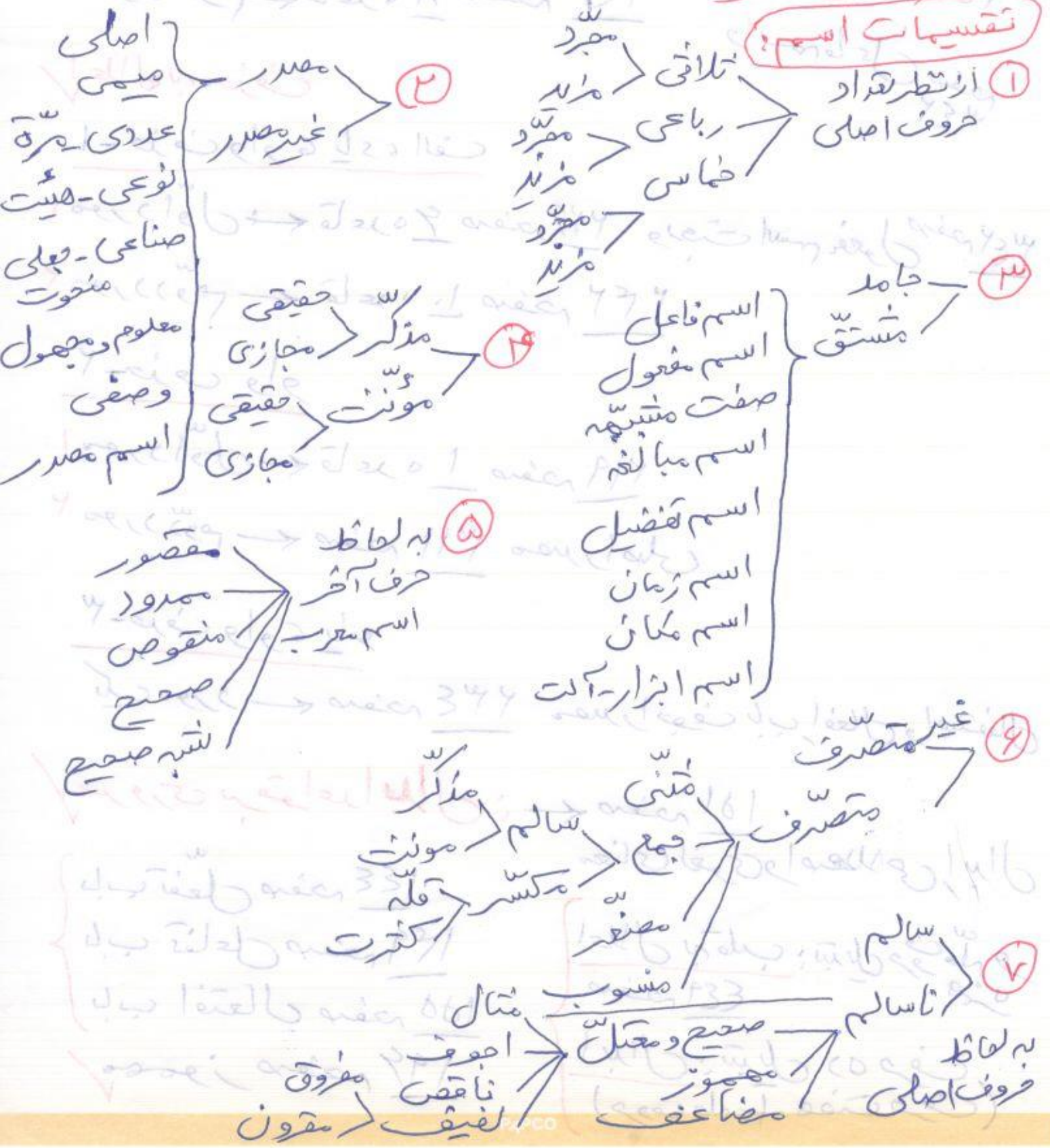
ابدال: تبدیل دہ حرف (حروف علم + ہفت حرف)

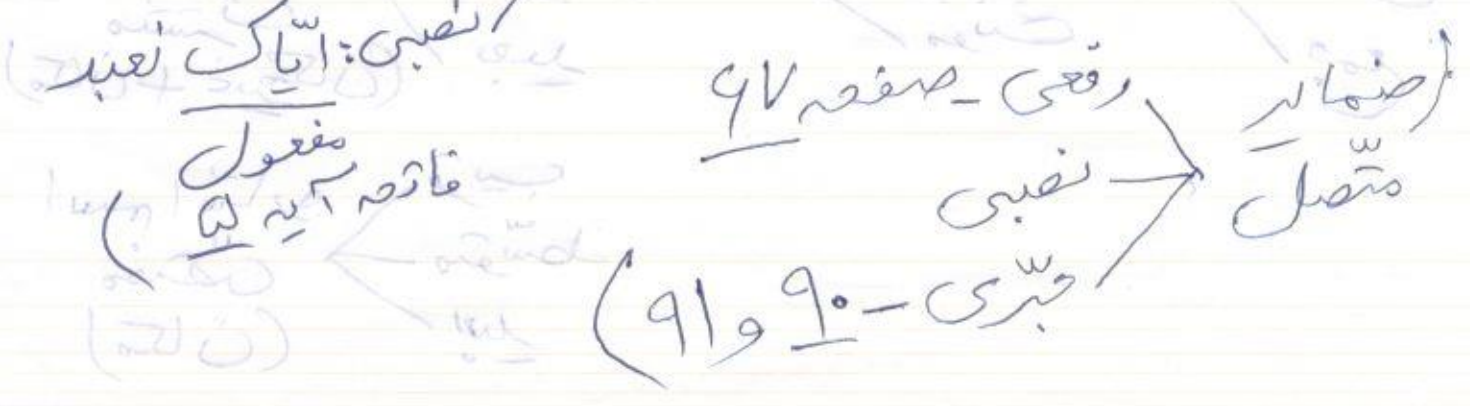
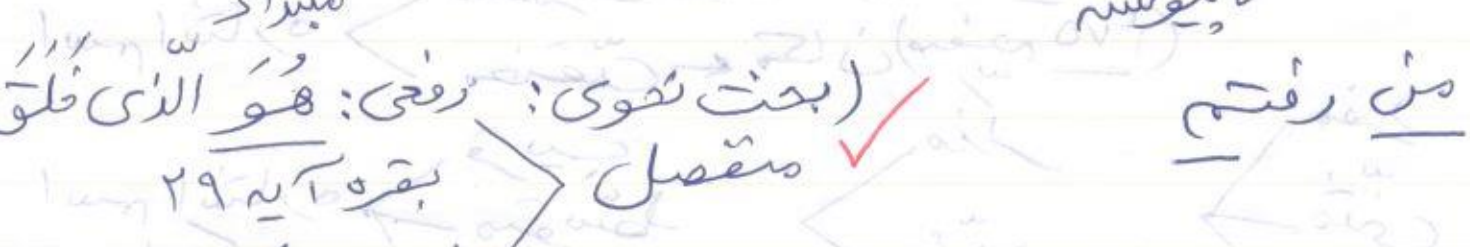
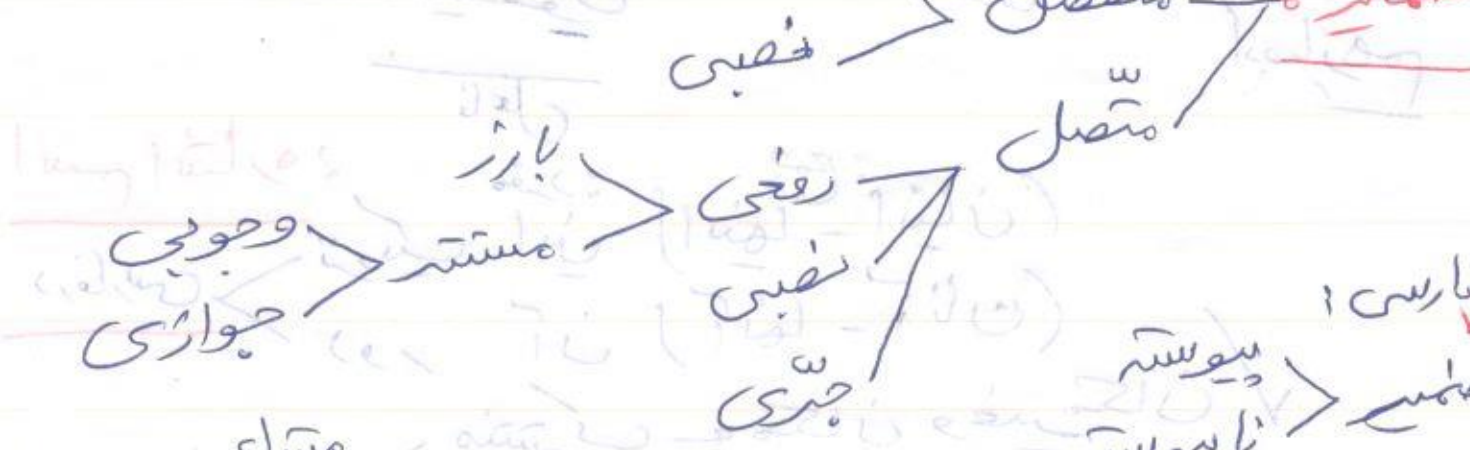
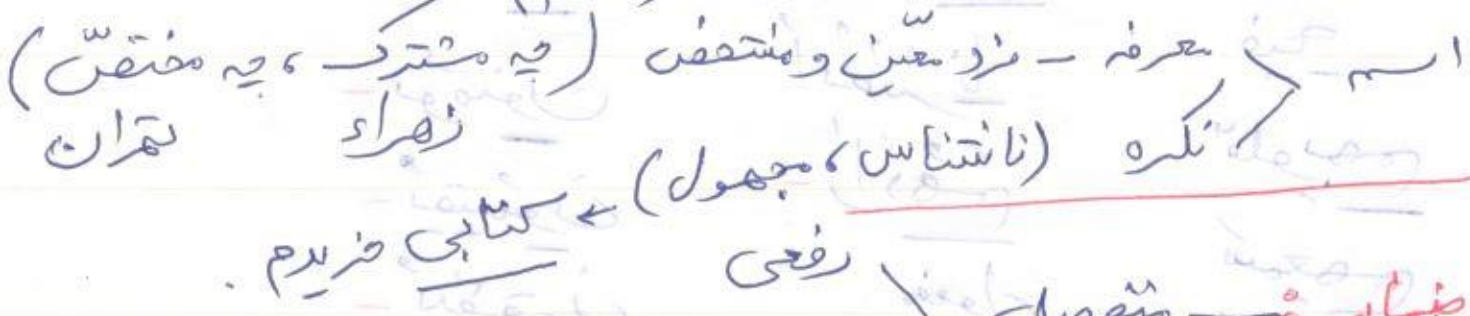
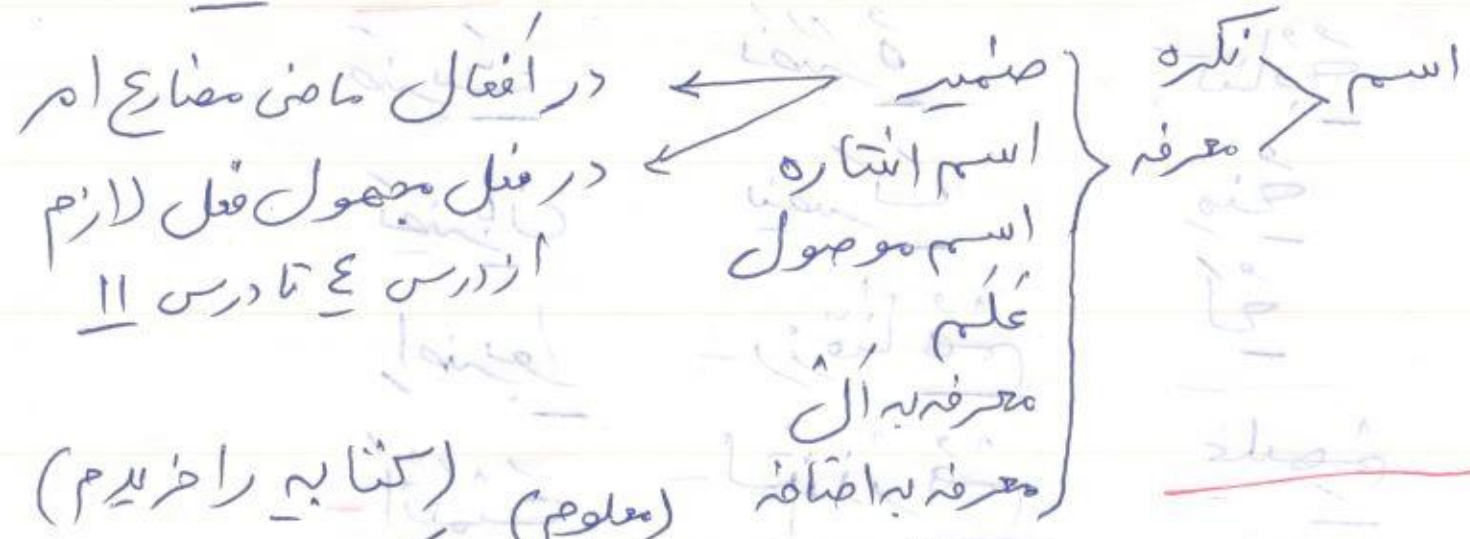
تبدیل (سین) بہ (صاد) → در صورتی کہ میں از حروفِ خ کاغ، غ، ق، ط، پ
 باشند۔ (یہ باننا جملہ کا یہ بیرون مانا جملہ)
 یَسْبُطُ → یَسْبُطُ سورہ بقرہ آیت ۲۴۵

المُسَيِّرُونَ → المَصْطَرُونَ سورہ طور آیت ۳۷

۲۹۵ و ۳۰۲ و ۳۱۷

تقسیمات اسم:





صنایع متصل رفعی

صَنِبْتِ

يَصْنِبَانِ

اِضْرِبُوا

اَنْعَمْتُ

يَوْمِنُونَ

يُقِيمُونَ

لَيُفْقِرُونَ

فَاعِل

نصبی

نَصْرُهُ

يَنْصُرُكَ

رَزَقْنَاَهُمْ

لَتَنْذِرَهُمْ

اَنْصُرْنَا

رَاَهُمْ

مَفْعُول

نصبی

كِتَابِيْكَ

مِنْهُ

لَهُ

عَلَيْهِمْ

فِيْهِ

تَلُوْهُمْ

صَبَّحَهُمْ

اَبْرَاهِيْمَ

اسم اشاره

در فارسی

مفرد: اِنَّهَا - اِنَّهَا (جمع: اِنَّهِنَّ)
دو: اِنَّ (آن) اِنَّهِنَّ (آنها)

متشرك ← مكان وغير مكان
مفصل ← مكان (مفصله ۴۷۵)

اسم اشاره

اسم اشاره

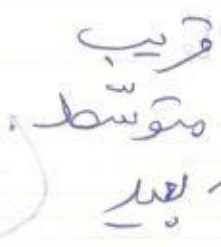
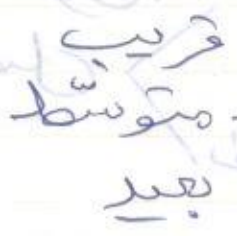
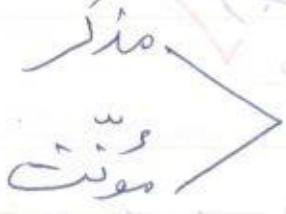
متشرك

(مكان + غير مكان)

اسم اشاره

مفصل

(مكان)



اسم موصول

بِسْمِ تَعَالَى

صرف ۳

در زبان فارسی کلمات (که) و (چون) جزء حروف ربطند

کتابی که گفتم، آوردم. آن چه گفتم، عمل می‌کنم.

رابط بین دو جمله، یا ربط بین دو پیش از یک جمله،

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید

موصول

صله

هو الذي خلق السماوات والارض بالحق

فأصله → اختصاص (هم برای عاقل و هم برای غیر عاقل)

انواع اسم موصول

مشترک بین مفرد و مثنی و جمع، مذکر و مؤنث،

✓ جمع مذکر → الذين → و ذرعه عاقل
التي ← غیر عاقل

ما ← من ما تُنْفِقُونَ

من ← من يخاف وعيد

موصول صله

موصول صله

ال ← السابقون

ای ← الهم هو قادم

موصول صله

موصول صله

موصول صله

اسمی ← درس امروز ✓

صرف ← علم نحو ✓

اسم ✓
نکرہ

معرفة ← علم (علامت، نشانی، پرچم)

نام شخصِ محسن و مشفق

علم ✓

اسم: (نام و نام خانوادگی، نام کشور، استان، شهر، روستا)
کنیہ: آپ، ام، ابن، بیت + کلمہ دیگر (ریا، د...)

لقب: مدح، ستائش، مذمت، نکوہت

دعای توسل ✓

یا ایا الحسن یا امیرالمؤمنین
یا علی بن ابیطالب

اسم علم ✓

مفرد

مرکب

اصافی
مدرسی
اسنادی

صفحه ۴۴۲

[تذکرہ]

کلمہ: فعل، اسم، حرف

اسم در مقابل فعل و حرف

علم
اسم
کنیہ
لقب
اسم در مقابل کنیہ و لقب

مُرتجل (یکدیغہ، جدید)

منقول (نقل داوہ شدہ)

بہ لحاظ وضع (قرارداد، نامگذاری)

بالغلبہ (کاربرد فراوان)

علم

منقول: قبلاً اسم یا فعل بود بعداً علم شدہ

اسم: ذات، عین، معنی، صحت، مشتق، جمع
فعل: ماضی، مضارع

طبق کتاب صرف متوسطہ :
 حروف ابدال عبارتند از: (ہی ا ت ص و م ط ا د) ۱۰ حروف
 یعنی این حروف بدل از حروف دیگر هستند
 و بہ عبارت دیگر: حروف دیگر تبدیل بہ این حروف می شوند.

اما باید توّم داشت که در تمام قواعد ابواب تفعّل و تفاعل و افتعال
 و قواعد درس ۵۹ ابدال صورت گرفته است یعنی حرفی بہ حرف دیگر
 تبدیل نشده است. اما هدف از ابدال گاهی فقط تبدیل است
 برای سہولت و آسانی و راحتی در تلفظ و گاهی هدف تبدیل شدن
 حرفی بہ حرف دیگر است برای ادغام شدن با حروف ہمیشہ.
حروف ابدال فقط برای مورد اول است کہ مقصود فقط ابدال
 است. اما در مورد دوّم کہ مقصود از ابدال، ادغام بعد از آن
 است، حروف دیگر ہم حروف ابدال بہ حساب می آیند.

در تہیہ: قواعد مشترک باب تفعّل و تفاعل و قواعد ۱۱

باب افتعال جزو گروه دوّم بہ حساب می آید.
 کہ حروف ابدال در باب های تفعّل و تفاعل، آن ۱۲ حرف و
 در باب افتعال، عین الفعل است (ہر حرفی کہ باشد).

اما قواعدی کہ مربوط بہ حروف ابدال است: قواعد او او ۱
 باب افتعال و قواعد ۱ و ۲ تا ۱۱ درس ۱۹ است.

✓ کتاب شرح ثنائیہ ابن حاجب مؤلف برضی اسرار باری جلد ۳ صفحہ ۲۳

نکته: عَلِمَ برای یک شخصه یا یک شهر وضع شده است.

بِسْ مَتْنٍ وَجَمْعُ بَيْتِهِ لَمْ يَسْتَوِدْ.

✓ وَعَلِمَ چون معرفه است. الف دایم (ال تعریف) بر سر آن در نهاد آید.

← اگر بجواهر مَتْنٍ یا جمع ببندیم یا ال بر سر آن در آوریم

آن را نکره حساب می کنیم، نکره در نظر من گریه می.

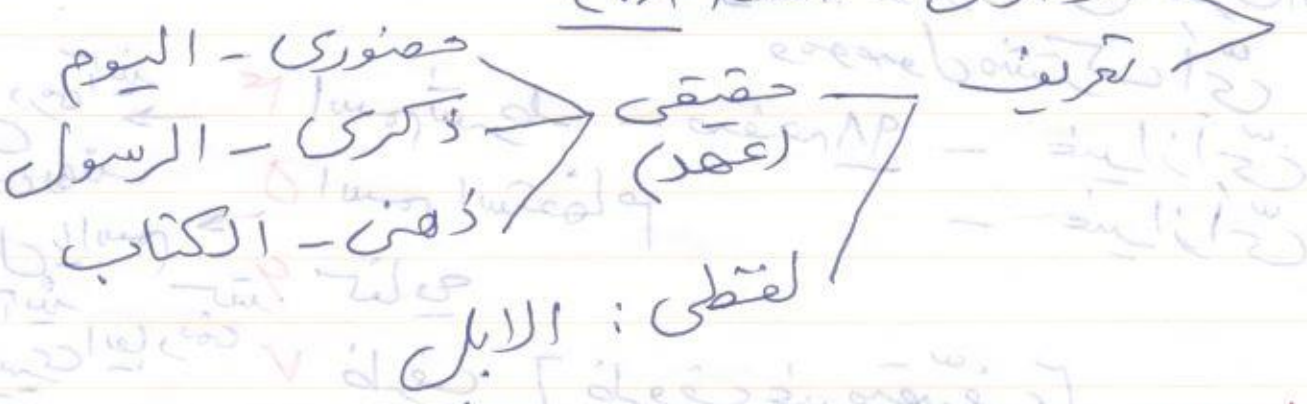
✓ اسم جنس [صفحه ۴۱۵] ← اسم جمع، اسم جنس جمع [

✓ عَلِمَ } تَنَفَّضَ - مصداق کم تا اینجا خواندیم. واقعاً معرفه است.
} جَبَسَ - اُتَعَالَهُ عَلِمَ است برای ثعلب، رو باه

واقعاً معرفه نسبت، در لفظ معرفه است (تعریف لفظی)

بحث نحوی: عَلِمَ جنس را معرفه به حساب می آورند.

ال: موصول - صفحه ۴۷۸



اضافه: نسبت دادن اسمی به اسم دیگر
مضاف - مضاف الیه ← معرفه بود

لیکن نکره بود بعد از اضافه، معرفه شد
✓ معرفه اضافه نمی شود.
یعنی معرفه هیچ موقع مضاف نمی شود.

اسم > معرب
مبني

جاء سعيد
فعل فاعل

رأيت سعيداً
فعل وفاعل مفعول

مررت بسعيد
فعل حرف جر

همانند فعل

جاء هذا رأيت هذا مررت بهذا

[به فعل، حرف جر، و... عوامل می گویند]

همانطور که به ادات نصب و ادات جریم، عوامل می گویند [حالات فعل مضارع - صرف]

کلمه مبني ✓

فعل - ماضی، فعل مضارع صیغه های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲

اسم -

حرف -

همه حروف مبني هستند

اسم های مبني: ۱ ضمير

۲ اسم اشاره ← [اسم اشاره متني، معرب است]

۳ اسم موصول ← [اسم موصول متني، معرب است]

و موصول مشترك أي

۴ اسم شرط - صفحه ۹۸ - غير از أي

۵ اسم استفهام

۶ کنایه

بر سر فعل درمی آید

و جنم می دهند

بر سر فعل یا اسم

درمی آید

و هیچ تفسیری ایجاب نمی

۷ ظرف [ظروف غير متصرف]

۸ اسم فعل

۹ اسم صوت

۱۰ اسم علم که آفرش و نه دارد - سيبويه

۱۱ اعداد مرکب - درس ۶۴ و ۶۵

۱۲ اسم بر وزن فعال

کنایات: الفاظ غیر صریح، القا و مجاز

۱ کَم ← کنایه از عدد
 چه بسیار
 پیراستی
 خبری و برای تکثیر و افتخار

۲ کَافٍ ← کنایه از عدد
 چه بسیار

۳ کَذَا ← کنایه
 از عدد
 از غیر عدد
 مقداری

مفرد - کَذَا
 مرکب - کَذَا کَذَا
 معطوف - کَذَا وَ کَذَا

مرکب: کیت کیت
 ذیت ذیت
 معطوف: کیت و کیت
 ذیت و ذیت

۴ کیت کیت
 ۵ ذیت ذیت
 کنایه از گفتار و کردار
 حینت و حیان

ظروف: معرب (نحو) یَوْم

مبنی
 دلالت بر زمان می کنند. ۱۰ مورد
 دلالت بر مکان می کنند. ۶ مورد

من فردا به مدرسه می روم
 ظرف زمان
 ظرف مکان

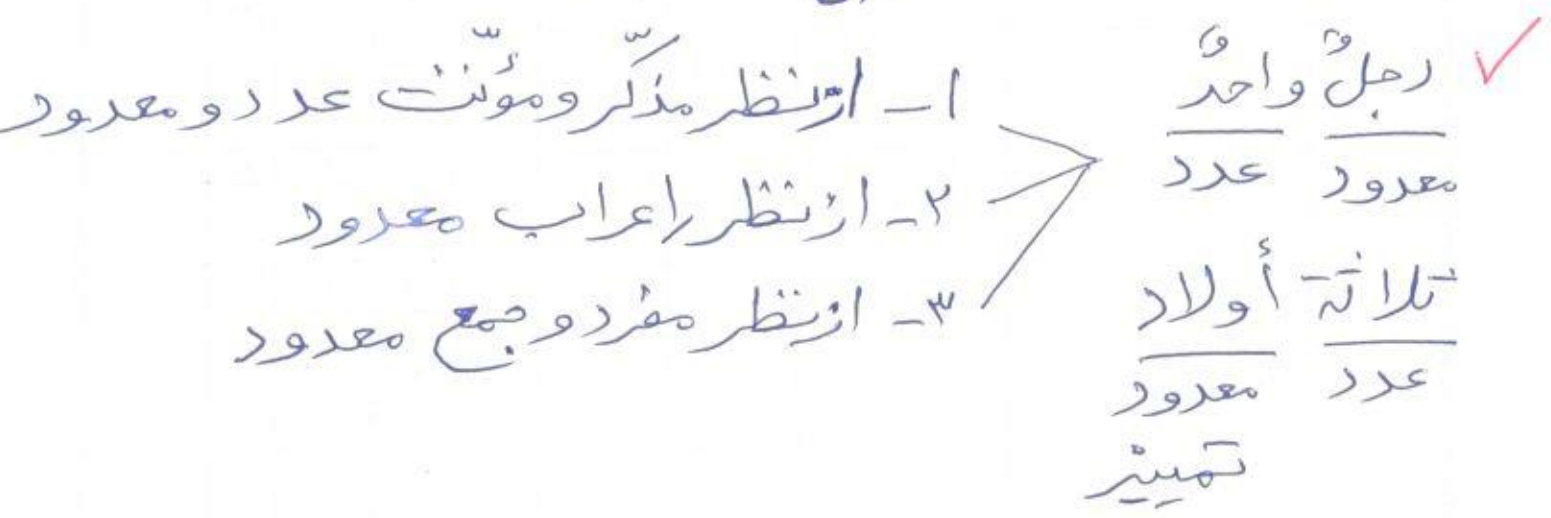
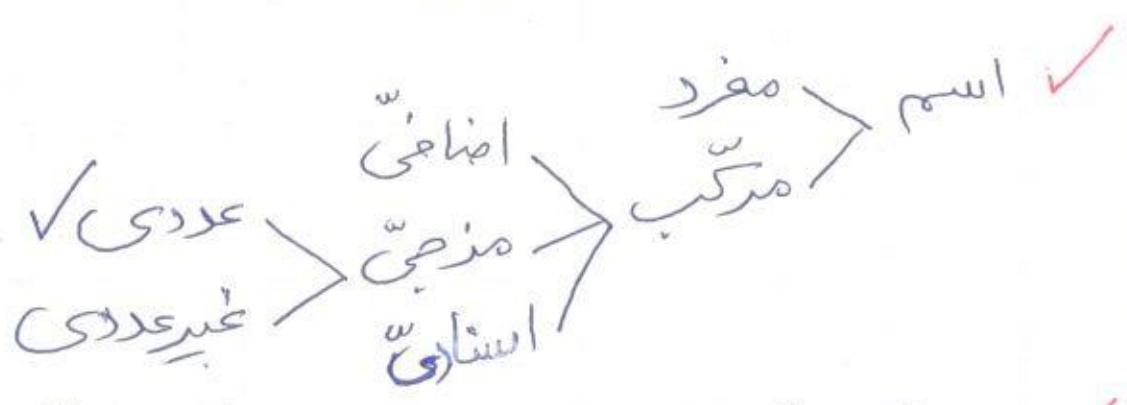
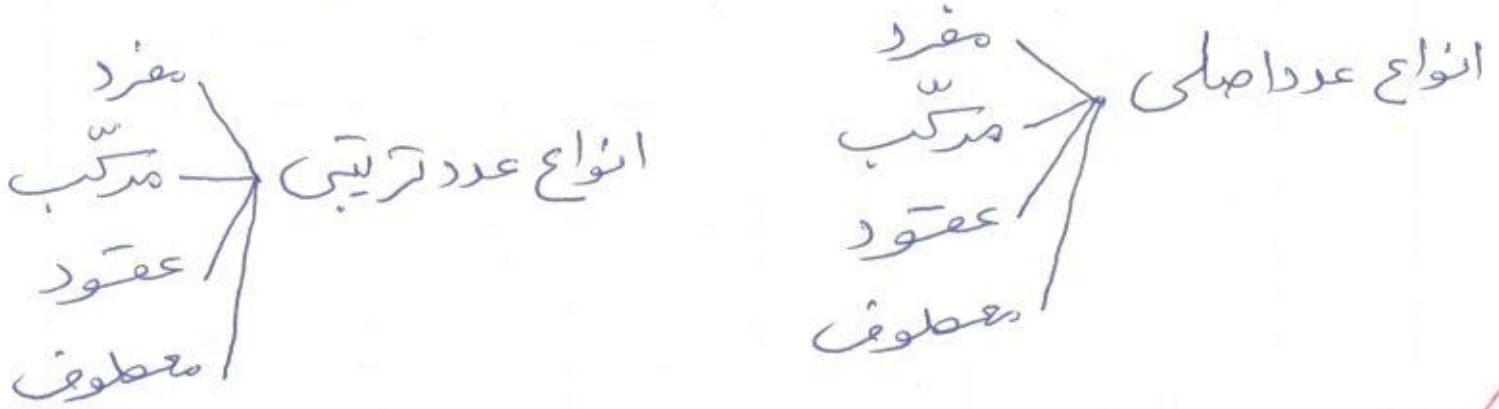
اسماء افعال: اسمی است که معنای فعلی دارد و برای مبالغه است

اسم فعل
 از نظر معنا
 به سه قسم است:
 اسم فعل به معنای ماضی - ۳ مورد
 اسم فعل به معنای مضارع - ۱۵ مورد
 اسم فعل به معنای امر - ۲۰ مورد + ۵ مورد

درس ۶۴ و

درس ۶۵

اعداد > اصلی: ایک دو سے چار پنج ...
ترتیبی: اول دوم سوم چہارم پنجم ...



✓ **تقریباً:** آیات قرآن - صفحہ ۳، ۵ و صفحہ ۹، ۵

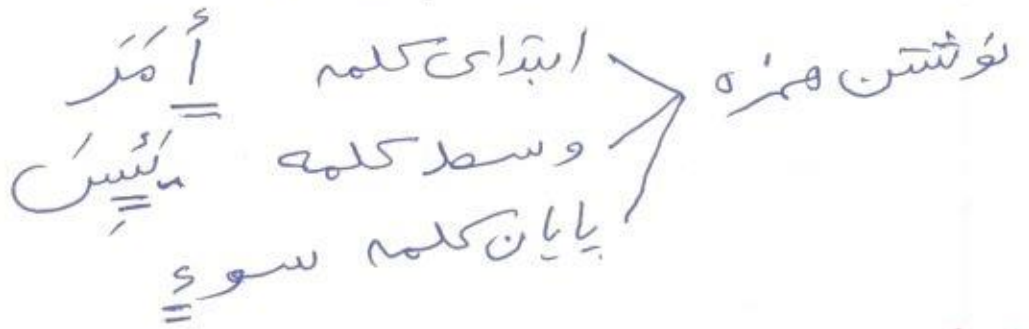
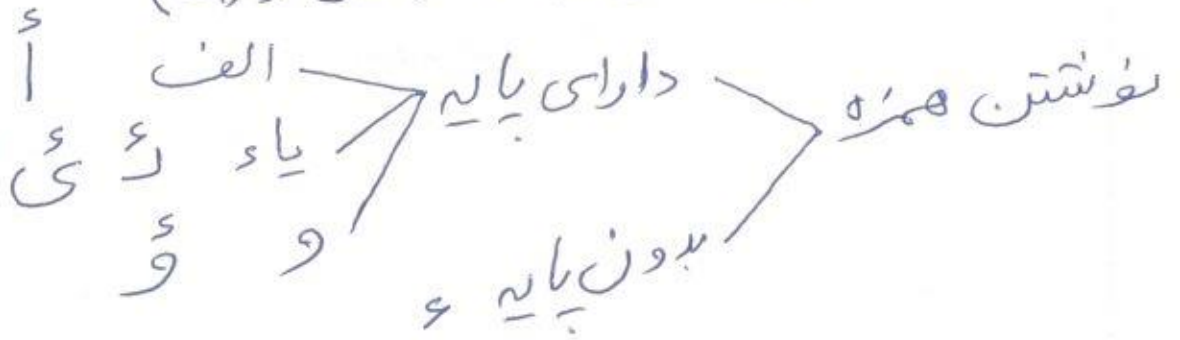
انہی رات احد عشر کو کباً - لیلۃ القدر خیر من الف شہد
 عدد معدود =
 واعدنا موسی ثلاثین لیلۃ
 عدد معدود =

یکی از حروف الفباء

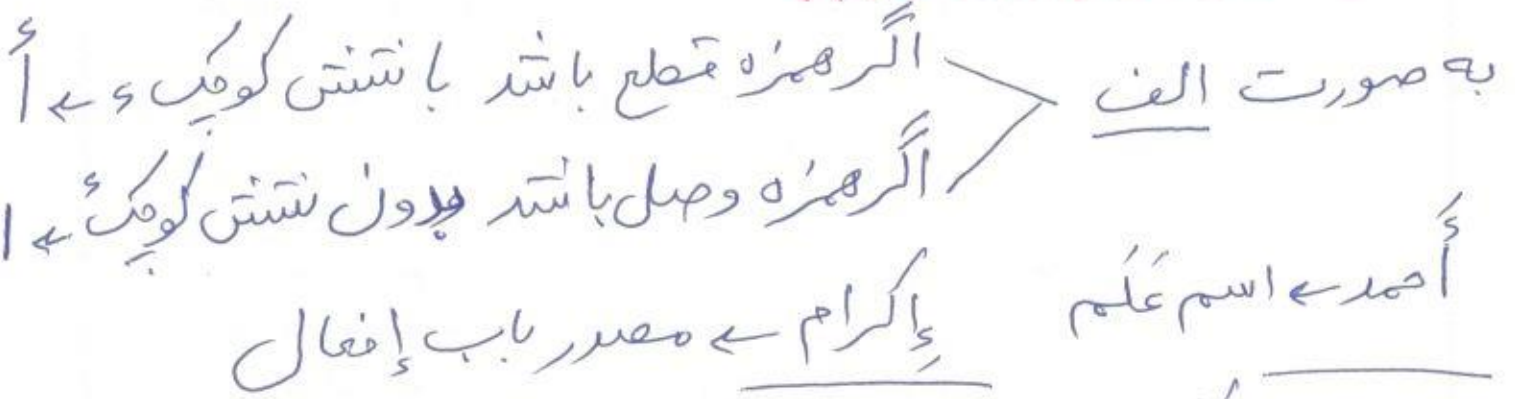
همزه

شکل اصلی ے ۛ (نشئت کوئی)

مهموز
✓ (حروف اصلی)
✓ حروف زائد



نوشتن همزه در ابتدای کلمه:



الحمد ۛ ال + حمد
أنصُر ۛ همزه امر - صیغه مخاطب

نکته ها:

۱- رسم الخط جدید قرآن: أُؤْمِنُ ۛ ۛ آمِنٌ : ءَأْمِنُ
ماضی افعال

۲- در نوشتار لِ + الرَّجُلِ ۛ لِلرَّجُلِ حذف همزه

سوره فاتحه: اللّٰه - الرَّحْمٰن - الرَّحِیْم - الْحَمْد - الْعَالَمِیْنَ - الدِّیْنِ
آیات: اِهْدِنَا - الصِّرَاطَ - الْمُسْتَقِیْم - الذِّیْنَ - اَنْعَمْتَ - الْمَغْضُوْبِ
الضَّالِّیْنَ. (اللّٰه - لِ اللّٰه)
ماضی افعال

نوشتن ہمراہ در وسط کلمہ :

الف - ہمزہ ← متحرک ، در وسط کلمہ ،

به صورت حرف حرکت خود نشان نوشته می شود۔

✓ حرکت خود همزه
را نگاه می کنیم

و ← و	و	لَوْنٌ
ا ← ا	ا	سِدَانٌ
ر ← ر	ر	يَرْبُوتُن

ب - ہمزہ ← ساکن ، در وسط کلمہ ،

به صورت حرف حرکت ما قبلش نوشته می شود۔

✓ حرکت حرف ما قبل همزه
را نگاه می کنیم۔

بِ اَسْبَابِ رَبُّسِ بُرُوسِ

ج - ہمزہ ← بین دو الف ← به صورت و نوشته می شود۔

بدون مایه
نشان گویند

قرآیات

تَذَكَّرْ : مَوْجُونَ فِرْدَوْسُ

۱- ہمزہ ← مفتوح ، حرف ما قبل مضموم ← واوا و

به صورت حرف حرکت ما قبل نوشته می شود۔
مکشور ← یاء راء

۲- طبق قاعده : مُسْأَلَةٌ : مُسْأَلَةٌ
کبر فلاف قاعده : مُسْأَلَةٌ : مُسْأَلَةٌ

مُسْأَلَةٌ
مُسْأَلَةٌ

نوشتن همزه در آخر کلمه :

الف - همزه در آخر کلمه ، ماقبل آن ساکن ساکن
 بدون یایه نوشته می شود . بَرَز

ب - همزه در آخر کلمه ، ماقبل آن متحرک متحرک

به شکل مکتب حرف ماقبل نوشته می شود .

فَتْحَه	←	أ	قَرَأَ
ضَمَّة	←	و	كَرِو
كَسْرَه	←	ي	قَرِي

ج - همزه در آخر کلمه + تاء تانیث

قیل از همزه
 حرف صحیح و ساکن ← به صورت الف

حرف صحیح و متحرک ← همزه جیش

مکتب حرف ماقبلش

حرف علم ← بعد از یاء ← به صورت یاء

بعد از الف { بدون یایه }
 بعد از واو

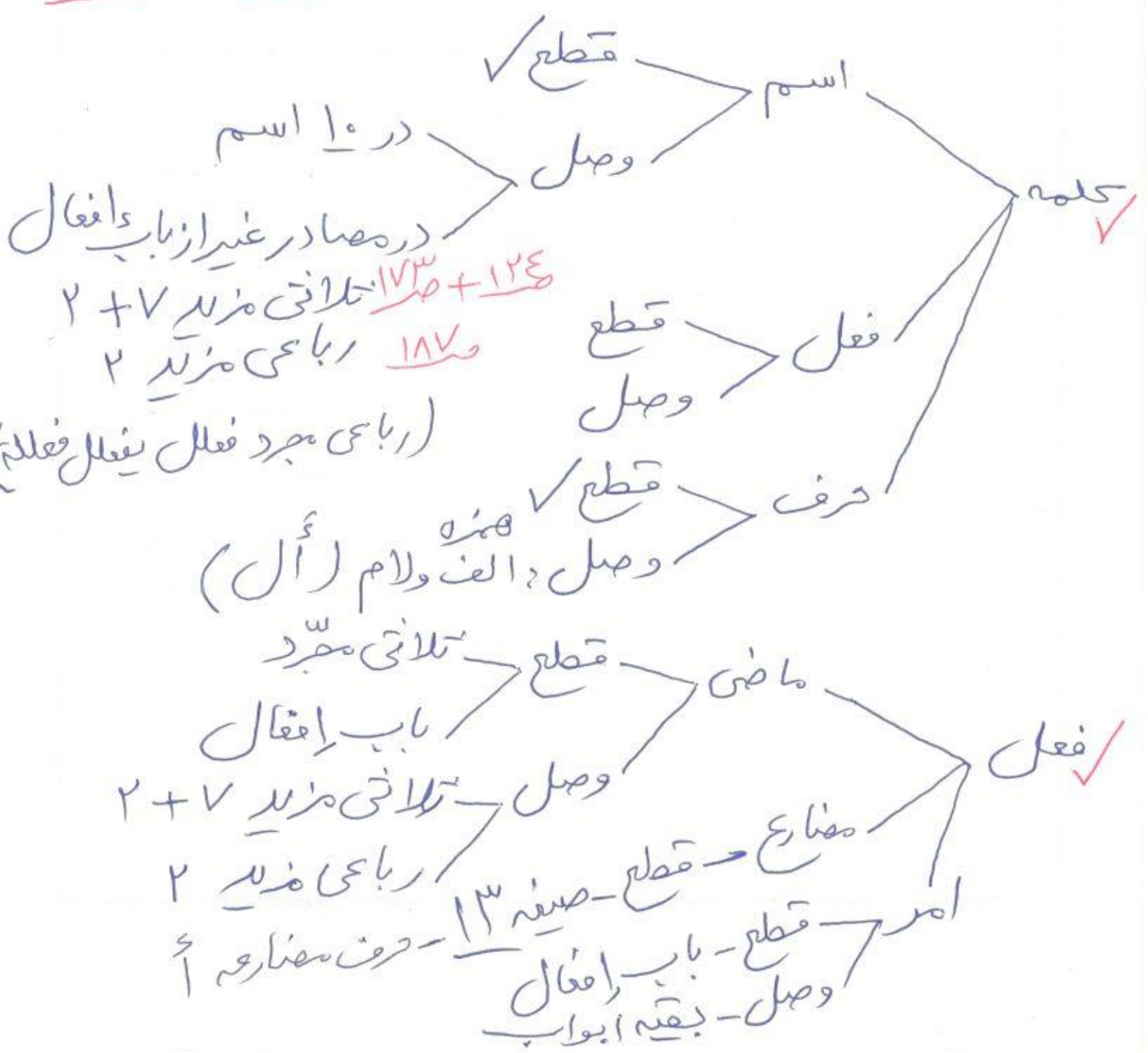
نُشِئَةُ	فِرَّة
لُؤْلُؤَةٌ	هَيْرَةٌ
وسط	

مُرُوءَةٌ	قِرَاءَةٌ	قَطِيرَةٌ	هَيْرَةٌ
-----------	-----------	-----------	----------

أَكْرِمُ يَارُجُلُ يَارُجُلُ أَكْرِمُ
 ابتداء → (امر باب افعال) ← وسط

يَأْجِسُ يَارُجُلُ يَارُجُلُ يَأْجِسُ
 ابتداء → (امر ثلاثي مجرد) ← وسط

① امر صفحه ۷۳ و ۱۲۱ ② التقاء ساكنين صفحه ۲۳۵



باسمہ تعالیٰ

صرف ۳

روشن تپڑی اسم

کلمہ ✓
فعل - صفحہ ۲۸۷
اسم ✓
صرف

وزن ✓
حروف اصلی و زائد ص ۲۸ درس دوم
قواعد تشخیص کلمات ص ۲۷۹ درس ۳۷
تلاشی، رباعی، خماسی ص ۳۰۳ درس ۳۹
(مہذب - مزید)

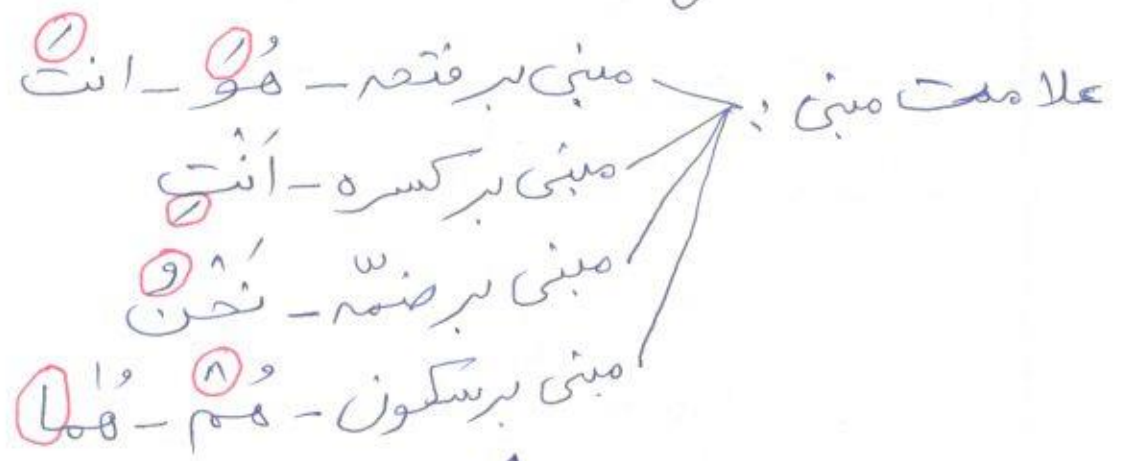
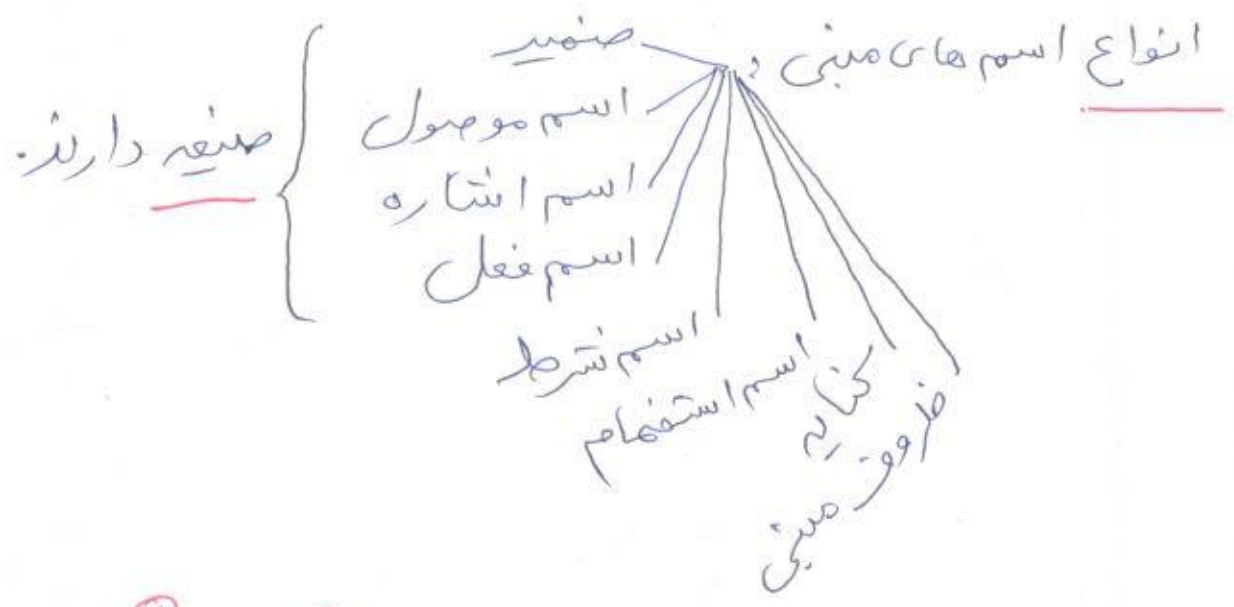
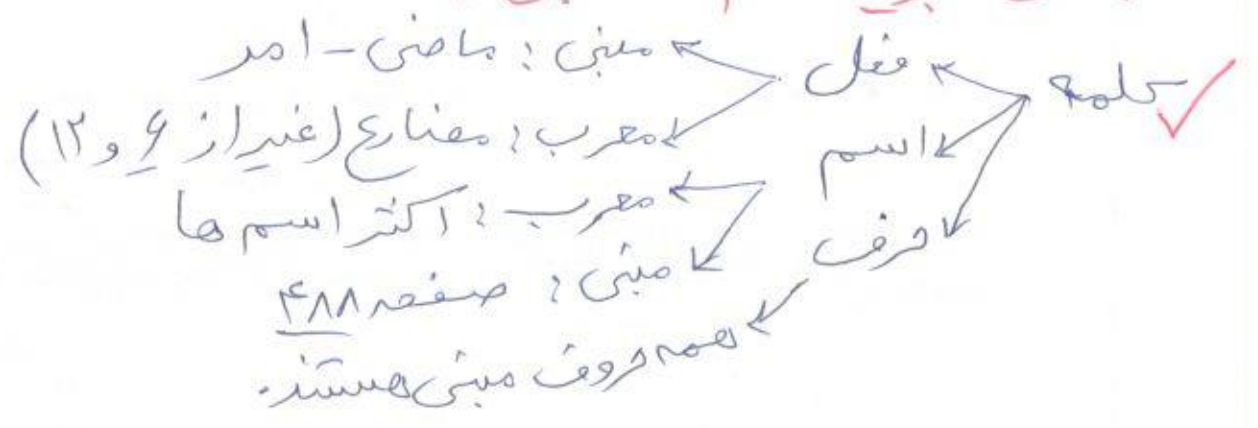
اسم ✓
غیر مصدر
اسم ✓
جامد
متشوق
از درس ۴۲
تاریخ ۴۷

اسم ✓
مذکر
مؤنث
اسم ✓
مصرف
غیر مصرف
اسم ✓
جمع
مصرف
مشتق
جمع
سالم
مکسر
مذکر
مؤنث
قلہ
کثرہ
درس ۴۱ و ۴۹
اسم ✓
مقصود
ممدود
منقوص
صحيح
تشبہ صحيح

اسم ✓
بجٹ اعلال
بجٹ ابدال
اسم ✓
درس ۵۹
حروف اصلی و زائد
وزن

اسم ✓
معرفة
نكرة
اسم ✓
معرّب
مبني
درس ۶۳

جدول تقسیم اسم های مبنی :



علامت بناء > عارضی - در موارد التقاء ساکنین
 مانند: مَنْ الذی مَنْ (مَنْ) سکون اصلی
 کسره عارضی